

چگونه کتاب مقدس را تفسیر کنیم؟

ترجمه و تنظیم از :

سارو خاچیکی



انتشارات نور جهان

پیش گفتار

برای درک درست کتاب مقدس لازمست برخی اصول مربوط به علم تفسیر و تعبیر را دانست و بکار بست. در این سری دروس به شرح این اصول خواهیم پرداخت.

برخی را نظر بر این است که برای درک کتاب مقدس کافی است آن را به سادگی قرائت کرد و از وارد شدن به بحث پیرامون مسایل جزئی پرهیز نمود. این نظر تا حدودی صحیح است. کتاب مقدس کتابی است قابل درک و نباید در آن بدنیاال مطالب رمزی و پیچیده بگردیم.

اما در مطالعه و درک کتاب مقدس دو مسئله را باید در نظر گرفت، یکی ماهیت خواننده است و دیگری ماهیت کلام.

ماهیت خواننده

هر خواننده کتاب مقدس در ضمن مفسر کلام نیز هست. با خواندن مطالب کتاب مقدس در ذهن هر خواننده ای مفاهیم گوناگونی می بندند. برای مثال رومیان ۱۳ : ۱۴ می گوید: " برای شهوات جسمانی تدارک نبینید ". خواننده چه مفهومی از " جسم " استنباط می کند؟ بدن فیزیکی یا ماهیت گناه آلود انسان؟

اختلافات عقیدتی بین مسیحیان امروز نشان می دهد که همه خوانندگان استنباط واحدی از مطالب کتاب مقدس ندارند.

ماهیت کلام

کتاب مقدس کتابی است الهی که به زبان انسانی در تاریخ بشریت نوشته شده است. پس هم الهی است هم انسانی. این ماهیت دو گانه کلام خدا ایجاب می کند که برای درک آن از علم تفسیر استفاده کنیم.

برخی کتاب مقدس را صرفاً انسانی می دانند. اینها معتقدند که این کتاب برای مردم قدیم نوشته شده، لذا با خواندن آن از خود می پرسند مردم در آن زمانها درباره خدا چه می اندیشیدند؟

گروه دوم کتاب مقدس را صرفاً الهی می دانند و می گویند هرچه در آن نوشته شده باید بدون کم و کاست اجرا کرد. آنها از این نکته غافلند که تمام کتاب مقدس از احکام خدا تشکیل نشده و برای تفسیر و کاربرد آن باید سبک و ماهیت نوشته های کتاب مقدس را دانست. البته این گروه خودشان تمام دستورات کتاب مقدس را بطور منسجم و یک دست اجرا نمی کنند. برای مثال ممکن است تثنیه ۲۲ : ۵ را لازم الاجرا بدانند ولی در همان متن آیه ۱۲ را نادیده بگیرند!

اولین قدم: تفسیر کلام (exegesis)

در این درس هرگاه به « تفسیر » اشاره می کنیم، منظور exegesis هست، یعنی اینکه در اصل کلمات کتاب مقدس به چه منظوری نوشته شده اند. ما باید فکرمان را عادت دهیم که بطور تفسیری فکر کنیم. یعنی از خود سؤال کنیم که منظور نویسنده در زمان نگارش کتاب چه بوده است؟ در ضمن باید مواظب باشیم که از خود تفسیر نسازیم. برای مثال برخی می گویند در مرقس ۱۰ : ۲۵ منظور مسیح « طناب » نبوده است بلکه « شتر » بوده است، و برای اثبات این موضوع از خود استدلالاتی به عمل می آورند که هیچ سندیت ندارد. منظور مسیح از این گفتار دقیقاً نشان دادن غیر ممکن بودن نجات یک ثروتمند است. نجات کسی که به مالش توکل دارد معجزه بزرگی می خواهد!

چگونه تفسیر کنیم؟

کلید تفسیر کتاب مقدس در این است که مضمون و محتوای متنی را که می خوانیم بفهمیم.

مضمون تاریخی

باید اوضاع اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی زمان نویسنده و مخاطبش را دانست. قاموس کتاب مقدس و سایر مراجع مربوط به کتاب مقدس کمک بزرگی در این مورد می کنند.

مضمون ادبی

علاوه بر مضمون تاریخی، خواننده باید مضمون ادبی متنی را که می خواند بداند. برای این کار نیازی به منابع خارجی نیست. خواننده باید پیوند منطقی بین کلمات و آیات را بیابد. باید از خود بپرسد « مقصود چیست؟ ». باید سبک نگارش را تشخیص دهد. واحدهای فکری را دریافت کند. آیا واحد فکری یک آیه است یا یک پاراگراف، یا یک باب؟

از این گذشته خواننده باید رابطه دستور زبانی در جملات را پیدا کند و اگر مقدر باشد بهترین نسخه اصلی را در صورتی که نسخ با هم اختلاف داشته باشند، بیابد.

در این سری درس کوشش خواهیم کرد با توجه به مضامین تاریخی و ادبی هر سبکی از کتاب مقدس را

بررسی کنیم.

قدم دوم: تعبیر کلام (Hermeneutics)

منظور از تعبیر کلام در این دروس درک کتاب مقدس است در چهار چوب اوضاع کنونی خواننده. اشتباه برخی خوانندگان کتاب مقدس این است که پیش از اینکه تفسیر صحیح کلام را متوجه شوند، فوری به تعبیر و وفق دادن کلام به زندگی امروزی می پردازند. در اینجا است که هر کس هرچه دلش می خواهد می گوید و با سماجت اصرار می کند که گفته اش همان است که کتاب مقدس می گوید.

« مورمونها » از ۱ قرننیاں ۱۵ : ۲۹ ثابت می کنند که می شود برای مردگان هم تعمید گرفت. گروهی از مسیحیان هستند که بر اساس مرقس ۱۶ : ۸ مار برمی دارند. عده ای دیگر با توجه به ۳ یوحنا ۲ معتقدند که یک مسیحی از نظر مالی و سلامتی بدن همیشه باید موفق و کامیاب باشد. در تمام اینها مشکل اصلی در تعبیر است، زیرا تعبیر بر تفسیر اصلی بنا نشده، و مطالبی به معنی اصلی اضافه شده که در آن نیست. باید این را همیشه بخاطر سپرد که نمی توان معنایی غیر از آنچه در اصل در متن بوده از آن استخراج و استنتاج کرد.

امیدوارم مطالبی که در این سری درسها ارائه می شود خواننده را در درک متون کتاب مقدس یاری دهد. این مطالب دستورات اکید و قواعد مصون از خطا نیستند، بلکه پیشنهادهایی که خواننده را در مسیر صحیح تفسیر و تعبیر راهنمایی می کند.

رسالات - بطور مضمونی فکر کردن

برخی معتقدند که تفسیر کردن رسالات عهد جدید نسبت به سایر کتب کتابمقدس آسانتر است. اما با اندکی تامل خلاف این امر ثابت می شود.

نگاهی به رساله اول قرننیاں می افکنیم. در این رساله با مسایلی از این قبیل برخورد می کنیم: چگونه می توان نظرات شخصی پولس را همچون کلام خدا پذیرفت (۷ : ۲۵)؟ اخراج برادر در باب پنجم را چگونه می توان به کلیسای امروز وفق داد؟ چگونه برخی ایمانداران دستور صریح پوشاندن سر بوسیله خانمها بهنگام دعا را که در ۱۱ : ۲ - ۱۶ آمده نادیده می گیرند؟ در این بخش، رساله اول قرننیاں را بعنوان نمونه انتخاب می کنیم تا با تجزیه و تحلیل آن، اصول تفسیر را بیان کنیم.

ماهیت رساله

قبل از بررسی اول قرننیاں بعنوان نمونه، ذکر چند نکته کلی در مورد کتب عهد جدید (بغیر از چهار انجیل، اعمال و مکاشفه) ضروری مینماید.

نخست، ماهیت رسالات عهد جدید یکسان نیست؛ برخی نامه های شخصی هستند، برخی دیگر رسالات عمومی. برخی علمای کتابمقدس معتقدند که تمام رسالات پولس و نیز رساله دو و سوم یوحنا را باید « نامه های واقعی » محسوب کرد و دوم پطرس و اول یوحنا را رساله.

در زمانهای قدیم، نامه ها فرم خاصی داشتند، همانگونه که نامه های امروزی از شکل خاصی برخوردارند (تاریخ روز، سلام و احوالپرسی، متن اصلی، خاتمه با درود به دوستان و آشنایان، امضا). هزاران نامه از آن زمانها مانده است که اغلب با نامه های عهد جدید (نامه شورای اورشلیم در اعمال ۱۵ : ۲۳ - ۲۹) شباهت دارند و از فرم زیر برخوردارند:

۱- نام نویسنده (برای مثال، پولس)

۲- نام مخاطب (ب.م، به کلیسای خدا که در قرنتس است)

۳- سلام و درود (ب.م، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا ...)

۴- دعای خیر یا شکرگزاری (ب.م، خدای خود را پیوسته شکر میکنیم درباره شما ...)

۵- متن اصلی

۶- درود و خداحافظی (ب.م، فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد)

یک عامل متغیر در این فرم شماره ۴ است، که در اغلب نامه های قدیمی بصورت دعای خیر (تقریباً مانند ۳ یوحنا ۲) دیده میشود، و یا اینکه اصلاً وجود ندارد (مانند رساله غلاطیان، اول تیموتائوس و تیتس)، هرچند گاهگاهی دعا و شکرگزاری در رسالات پولس دیده میشود.

باید تذکر داد که آن دسته از رسالات عهد جدید که عناصر ۱ - ۳ و یا ۶ را دارا نیستند، آنهایی هستند که نامه محسوب نمی شوند هرچند نسبتاً شکل نامه را داشته باشند. برای مثال رساله عبرانیان که از سه قسمت جزوه و یک قسمت نامه تشکیل شده در واقع برای گروه معینی نوشته شده است (نگاه کنید به ۱۰ : ۳۲ - ۳۴ و ۱۳ : ۱ - ۲۵). اما بابهای ۱ - ۱۰ شباهت چندانی به نامه ندارد بلکه بحث مفصلی است در باب الویت تام مسیح توام با نصیحت و ترغیب خوانندگان بر حفظ ایمانشان (۲ : ۱ - ۴، ۳ : ۷ - ۱۹، ۵ : ۱۱ - ۶ : ۲۰، ۱۹ - ۲۵). در واقع خود نویسنده آن را « کلام نصیحت آمیز » (۱۳ : ۲۲) می خواند.

اول یوحنا هیچ کدام از عناصر اصلی را دارا نیست با این وجود برای گروه خاصی نوشته شده.

یعقوب و دوم پطرس از تمام رسالات دیگر عهد جدید به مفهوم « رساله » نزدیکترند، هرچند عناصر ۲ و ۶ را دارا نیستند.

- با وجود اختلافاتی که در فرم رساله های عهد جدید وجود دارد، همه آنها در یک چیز مشترکند و آن اینکه سبب نگارش همه آنها یک مورد خاص بوده و برای مورد خاصی نوشته شده اند و نیز همگی مربوط به قرن اول مسیحی می باشند.

– رسالات به مکالمات تلفنی یکطرفه می مانند.

– رسالات در درجه اول اصول اعتقاد نیستند، بلکه نوشته هایی در خصوص یک مورد خاص. آنها نشاندهنده

تمام عقاید مذهبی نویسنده نیستند بلکه قسمتی از آن.

مضمون تاریخی

– برای درک هر رساله ای باید اوضاع تاریخی مربوط به رساله را بررسی کرد.

– با مراجعه به قاموس کتابمقدس اطلاعات زیر در مورد شهر قرننثس بدست می آید: نسبتاً نوساز بود، وقتی

پولس به آنجا رسید تنها ۹۴ سال از بنای آن می گذشت. ولی بدلیل موقعیت خاص آن، شهری تجاری بود و بطور چشمگیر رشد میکرد. شهری بزرگ، ثروتمند، هنرپرور، مذهبی (دست کم ۲۶ معبد در آن بود) و دارای مردمانی عشرت دوست بود.

– تمام رساله را در یک نشست بخوانید.

– برای بار دوم و سوم بخوانید و به بخشهای منطقی تقسیم کنید.

– در حین مطالعات بعدی نکاتی از قبیل نکات زیر یادداشت کنید:

۱- مخاطب نامه چه خصوصیتی دارد؟

۲- پولس چه فکر می کند و چه رویه ای دارد؟

۳- درباره مورد خاصی که در رساله بچشم می خورد چه اطلاعاتی می توان کسب کرد؟

۴- تقسیمبندی طبیعی و منطقی رساله چگونه است؟

با توجه به این سوالات می توان نکات زیر را در مورد اول قرننثیان بدست آورد:

۱- ایمانداران قرننثس اکثراً از امتهای هستند و لذا عاشق فلسفه و حکمت (۱ : ۱۸ – ۲ : ۵ به طنز ۶ : ۵

توجه کنید) مغرور و متکبرند (۴ : ۱۸ ، ۵ : ۲ و ۶) بحدی که از خود پولس نیز ایراد می گیرند (۴ : ۱ – ۵ : ۹ ، ۱ : ۱۸)، با این وجود مشکلات داخلی زیادی دارند.

۲- رساله در چه موردی است؟ ۱ : ۱۰ – ۱۲ نشان میدهد که پولس از خانه « خلویی » اطلاعاتی کسب

کرده؛ ۵ : ۱ نیز اشاره دیگری است به اطلاعات او. و نیز نگاه کنید به ۷ : ۲۵ ، ۸ : ۱ ، ۱۲ : ۱ ، ۱۶ : ۱۲ . ۱۶ : ۱۷ نیز به ما می گوید که پولس با اشخاصی از این کلیسا ملاقات کرده.

۴- با بررسی نامه میتوان در مورد ۶ باب اول تقسیمبندی پیشنهادی زیر را در نظر گرفت:

مسأله دسته بندی در کلیسا (۱ : ۱۰ - ۴ : ۲۱)

مسأله مرد زانی (۶ : ۱ - ۱۱)

مسأله دادخواهی (۶ : ۱ - ۱۱)

مسأله زنا (۶ : ۱۲ - ۲۰)

بابهای ۷ - ۱۶ را می توان با یاری گرفتن از « اما درباره ... » تقسیم کرد. موضوعاتی که با این فرمول شروع نمی شوند عبارتند از ۱۱ : ۲ - ۱۶، ۱۱ : ۱۷ - ۳۴ و ۱۵ : ۱ - ۵۸.

۲۴ - ۱ : ۷

۴۰ - ۲۵ : ۷

۱ - ۱۱ - ۸

۱۶ - ۲ : ۱۱

۳۴ - ۱۷ : ۱۱

۱۴ - ۱۲

۵۸ - ۱ : ۱۵

۱۱ - ۱ : ۱۶

۱۲ : ۱۶

۱۴ - ۱۳ : ۱۶

مضمون تاریخی اول قرن‌تیاں ۱ - ۴

(۱) اول قرن‌تیاں ۱ - ۴ را بخوانید، حداقل دوبار (بهتر است از دو ترجمه گوناگون بخوانید).

(۲) هرچه درباره مخاطب نامه و مسائل مطرح شده به نظر تان می رسد یادداشت کنید.

(۳) فهرستی از کلمات کلیدی و عبارات تکراری تهیه کنید. این کلمات و عبارات باید مربوط به پاسخ پولس

باشد.

به این دلیل اول قرن‌تینان ۴ را برای نمونه انتخاب کرده ایم چون مشکلترین قسمت بین رسالات است. هر چند پولس نامه اش را با مطرح ساختن مسأله قرن‌تینان آغاز می‌کند (۱ : ۱۰ - ۱۲) اما ابتدای پاسخش (۱ : ۱۸ - ۳ : ۴) به نظر نمی‌رسد که مربوط به مسأله مذکور باشد. لذا موضوع مهم در اینجا این است که بدانیم چگونه تمام این بحثی که پولس پیش کشیده با هم مربوط می‌شود.

۱- به نظر می‌رسد که اختلاف موجود در کلیسا نه دلیل طرفداری از رهبران است بلکه مخالفت قرن‌تینان با پولس (۴ : ۱ - ۵ ، ۱۸ - ۲۱)

۲- با تأکیدی که پولس بر « حکمت » می‌کند (باب ۱ - ۳) معلوم می‌شود که مسأله قرن‌تینان با « حکمت » نیز مربوط است. اما چگونه؟

پاسخ این سوال در ورای متن رساله است و تنها می‌تواند نظر پیشنهادی باشد. از آنجا که « حکمت » واژه ای نسبتاً فنی است و می‌توان آنرا برابر با « فلسفه » گرفت، احتمالاً بحث قرن‌تینان بر سر این بوده که مسیحیت را بعنوان « حکمت الهی » قلمداد می‌کردند و رهبران کلیسا را با معیارهای انسانی ارزیابی می‌نمودند.

از پاسخ پولس میتوان سه نتیجه گرفت:

(۱) بر اساس ۳ : ۵ - ۲۳ معلوم است که آنها موضوع رهبری در کلیسا را نفهمیده بودند. (۲) بر اساس ۱ : ۸ - ۳ : ۴ ماهیت انجیل را نیز نمیدانستند. (۳) بر اساس ۴ : ۱ - ۲۱ قضاوت اشتباه در مورد پولس داشتند و می‌بایست آنرا اصلاح میکردند.

مضمون ادبی

در اینجا باید بحث ۱ : ۱ - ۴ : ۲۱ را به بندها تقسیم کرد و برای هر بند یک الی دو جمله نوشت. برای این منظور از خود بپرسید در هر بندی منظور چه هست؟ و برای اینکه منظور هر بند را بفهمید باید بدانید هر محتوای هر بند بطور خلاصه چیست و چرا پولس اینرا در اینجا میگوید.

برای مثال پاراگراف ۳ : ۵ - ۱۶ را در نظر بگیرید. بحث پولس تا اینجا این بوده که به آنها نشان دهد که مسیحیت یک « حکمت جدیدی » نیست چون هر چه خدا در حق آنها انجام داده دور از حکمت انسانی است. خدا البته حکمت دارد اما حکمتی که فرق می‌کند. پولس به آنها این اطمینان را می‌دهد که خدا بوسیله روح خود حکمت خود را به آنها داده است لذا باید مثل کسانی که از چنین حکمتی برخوردار نیستند عمل نکنند (۳ : ۱ - ۴). دعوای آنها نشان میدهد که آنها مانند مردم عادی صرف عمل می‌کنند.

بخش بعدی چگونه با این بحث رابطه پیدا می‌کند؟ محتوای ۳ : ۵ - ۹ این است که رهبران کلیسا همگی خدمتگزار هستند، نه ارباب. پولس و آپلس هر چند وظایف گوناگون دارند اما یک کار انجام می‌دهند و « مزد » خود را خواهند گرفت. همه چیز و همه کس متعلق به خداوند است - کلیسا، خدمتگزاران، رشد ایمانداران.

حال ۳ : ۱۰ - ۱۵ را در نظر بگیرید. از آیه ۹ پولس از استعاره عمارت بجای حال ۳ : ۱۰ - ۱۵ را در نظر بگیرید. از آیه ۹ پولس از استعاره عمارت بجای زراعت که قبلاً برده بود استفاده می کند. عناصر هر دو استعاره یکی هستند اما نکته هریک از پاراگرافها فرق میکند. نکته پاراگراف دوم را در آیه ۱۰ میتوان یافت: « هرکس باخبر باشد که چگونه عمارت میکند. » در اینجا بهیچ وجه منظور این نیست که هر ایمانداری باید مواظب باشد که زندگی اش را چگونه بنا می کند، بلکه موضوع اداره کلیساست. پولس کمی موضوع را تغییر می دهد و به رهبران کلیسا هشدار می دهد که با حکمت انسانی و سخنان بلیغ کلیسا را اداره نکنند که این کار ثمری نخواهد داشت.

آیات بعدی (۱۶ و ۱۷) نیز اغلب غلط تفسیر می شود. در اینجا پولس درباره بدن ایمانداران سخن نمی گوید، هرچند در ۶ : ۱۹ این کار را می کند، بلکه در مورد جمع ایمانداران بعنوان هیکل خدا (۲ قرن ۶ : ۱۶؛ افس ۲ : ۱۹ - ۲۲).

پولس میگوید ایمانداران قرننثس معبد خاص خدا هستند در بین آن همه معبدی که در شهر بود. آنها با زندگی خود باید نشان دهند که معبد واقعی خدا هستند. اختلاف و دسته بندی در بین آنها باعث می شود این معبد نابود شود. هرکه معبد خدا را نابود کند خود از بین خواهد رفت.

پولس پس از اینکه نشان می دهد که قرننثیان نه انجیل را خوب درک کرده اند نه موضوع رهبری مسیحی را، در ۳ : ۱۸ - ۲۳ نتیجه بحث خود را ارائه میدهد « پس هیچکس در انسان فخر نکند! »

در خاتمه توجه تان را به چند نکته جلب می کنید: (۱) تفسیر در خود متن است و نیازی نیست که به منابع خارجی مراجعه کنیم، (۲) هیچ بحثی در متن نیست که خارج از موضوع باشد، و (۳) تمام اینها مفهوم خوبی ارائه می دهند.

یک نمونه دیگر

فیلیپیان ۱ : ۲۷ - ۲ : ۱۳ را چند بار بخونید. « موقعیت » این رساله چنین است که پولس از زندان می نویسد (۱ : ۱۳ و ۱۷) و کلیسا فیلیپی هدیه ای توسط یکی از اعضایش به نام اپفروتدس مس فریتد (۴ : ۱۴ - ۱۸). این شخص ظاهراً بیمار می شود و کلیسا این را می شنود و غمگین می گردد (۲ : ۲۵ - ۳۰)؛ ولی خدا او را حفظ می کند که نمیرد و اکنون پولس او را همراه این رساله بر میگرداند (۲ : ۲۵ - ۳۰) تا از حال خود آنها را باخبر سازد (۱ : ۱۲ - ۲۶)، برای هدیه شان تشکر کند (۴ : ۱۰، ۱۴ - ۱۹) و نصایحی به آنها بکند (۱ : ۲۷ - ۲ : ۱۷؛ ۴ : ۲ - ۳ و ۳ : ۱ - ۴ : ۱).

پاراگراف اول (۱ : ۲۷ - ۳۰) با نصیحت شروع می شود. نصیحت به حفظ اتحاد. ۲ : ۱ - ۴ چگونه به نصیحت مربوط می شود. نخست اینکه او واژه « نصیحت » را تکرار می کند. اما نکته مهم این است که برای ایجاد اتحاد فروتنی لازم است.

حال نکته مهم ۲ : ۵ - ۱۱ چیست؟ ۲ : ۱۲ - ۱۳ چطور؟ این نتیجه بحث پولس است. تا اینجا یاد گرفتیم که باید متن را در چارچوب پاراگرافها و با طرح سوالات تاریخی و مضمونی درست بررسی کرد. اما برخی آیات و متونی نیز هستند که بدلیل داشتن مطالبی گنگ براحتی تفسیر نمی شوند. در این مورد چه باید کرد؟

(۱) باید بپذیریم که ما نمیتوانیم جزئیات امر را بدانیم، آنچنان که مخاطبین رساله می دانستند.

(۲) اما معنی کلی را میتوان با بکار بردن اصول تفسیر دریافت. « تعمیم برای مردگان » (۱ قرن ۱۵ : ۲۹) را شاید نفهمیم ولی میدانیم « چرا » پولس به آن اشاره می کند.

(۳) باید از خود بپرسیم چه چیز قطعی است و چه چیز احتمالی. در مورد ۱ قرن ۱۵ : ۲۹ آنچه قطعی است اینست که برخی از قرننیان برای مردگان تعمیم می گرفتند. در ضمن پولس این عمل را نه تائید می کند و نه رد. ولی ما میدانیم چه کسی و چرا این تعمیم را می گرفت.

(۴) مراجعه به منابع و کتب خوب تفسیری میتواند کمکی باشد. در ضمن بدانید که حتی بهترین دانشمندان کتابمقدس نیز تمام پاسخها را ندارند.

در این درس یاد گرفتیم که چگونه بدانیم خدا به مسیحیان قرن اول چه گفته، در درس بعدی خواهیم آموخت که کلام خدا به ما چه میگوید.

رسالات - مسایل تعبیری

در این بخش به موضوع وفق دادن متن رسالات به زندگی خودمان می پردازیم. تمام مردم هنگام مطالعه کتاب مقدس آنرا تعبیر نیز می کنند، هرچند راجع به تفسیر کلام چیزی ندانند. بهمین دلیل است که این همه اختلاف در بین آنان دیده می شد.

در این بخش کوشش خواهد شد. موضوع تعبیر عمومی و رایجی که مردم از کتاب مقدس می کنند مورد بررسی قرار گیرد و بهترین راه حل در این مورد ارائه شود.

تعبیر عمومی

مردم وقتی کلام خدا را می خوانند با بهره گیری از آنچه شعور می نامیم آنرا درست تفسیر می کنند. برای مثال کسی از ما تا بحال فکر نکرده که روح القدس او را هدایت میکند که به ترواس برود و ردای پولس را از خانه کریپس بیاورد (۲ تیمو ۴ : ۱۳)، هرچند که این آیه به یک دستور است. اما تقریباً همه مسیحیان میدانند که باید دستور « چون

سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش « (۲ : ۳) را اجرا کنند. این را می گویند تعبیر عمومی. اکثر مطالب رسالات و سایر کتب کتابمقدس با این تفسیر عمومی قابل درک است.

مشکل ما در مورد آیه هایی است که بین این دو قرار دارند؛ عده ای معتقدند باید آنرا بکار بست و عده ای دیگر انجام دادن آنرا زاید می دانند. مشکل اصلی در این مورد عدم انسجام در تعبیر کتابمقدس است. ما اغلب ناخودآگاه عقاید فرقه ای و عادات فرهنگی خود را در حین مطالعه کلام دخالت می دهیم و در نتیجه اصل مفهوم گم می شود. برای مثال شاید همه مسیحیان فرقه های مختلف با اجرای دستور ۲ تیمو ۲ : ۳ و ۴ : ۱۳ موافق باشند، اما به دلایل فرهنگی با دستور « دیگر آشامنده آب فقط مباح بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما » (۱ تیمو ۵ : ۲۳) مخالفت کنند و به بحث در مورد ماهیت شراب پردازند تا نظر خود را به کرسی بنشانند.

قاعده کلی

هیچ آیه ای نمیتواند معنی دیگری غیر از آنچه برای نویسنده و خواننده اش داشته، الان برای ما داشته باشد. به این دلیل است که قبل از تعبیر باید تفسیر کرد. این تعریف شاید کمی به درک آنچه معنی آیه باشد نکند ولی حداقل بما یاری میدهد تا به آنچه منظور آیه نیست نزدیک نشویم.

برای مثال برخی میگویند دستور طلبیدن عطایای روحانی اول قرنهای ۱۴ را باید با توجه به اول قرنهای ۱۳ : ۱۰ نادیده گرفت که می گوید: « هنگامیکه کامل آید جزئی نیست خواهد گردید. » آنها میگویند کامل عهد جدید است که آمده لذا احتیاجی به « جزئی » (زبانها و نبوت) نیست. این را میگویند تفسیر غلط. زیرا پولس یا خوانندگان اصلی رساله اش بهیچ وجه نمی توتستند بدانند که عهد جدیدی در کار خواهد بود.

قاعده دوم

هرگاه ما از شرایط مشابه با شرایط مسیحیان قرن اول برخوردار باشیم، کلام خدا برای ما عیناً همان است که برای آنان بود. متنی که قبلاً بررسی کردیم (۱ قرن ۳ : ۱۶ - ۱۷) به نظر می رسد که در شرایط امروزی نیز قابل و لازم الاجرا است. ما میگوئیم که هنوز هم خدا از رهبران مسیحی انتظار دارد طوری کلیسا را اداره کنند که مرکزی باشد برای روح خدا که در برابر نهادهای گناه آلود دنیا می ایستد.

مسأله گسترش تعمیم و کاربرد

هرگاه شرایط امروزی قابل مقایسه با شرایطی باشد که نویسنده و مخاطبین قرن اول دارا بودند، آیا میتوان دستوری را که در مورد موضوع معینی داده شده به سایر موضوعات نیز تعلیم داد؟ مثلاً آیا میتوان ۱ قرن ۳ : ۱۶ - ۱۷ را که درباره تقدس هیكل خدا یعنی کلیساست به تقدس بدن هر ایماندارای تعمیم داد و نتیجه گرفت که هر که بدن خود را آلوده

گناه کند خدا او را نابود خواهد کرد؟ و نظر به اینکه متن مورد نظر صحبت از نجات و مجازات بوسیله « آتش » می کند، آیا میتوان از این آیه نتیجه گرفت که ایماندار هرگز نجاتش را از دست نمی دهد؟

این نوع تعبیر کلام و وقف دادن آیه ای به یک مضمون دیگر از ضعف تفسیر ناشی میشود و صحیح نیست هر چند نتیجه ای که از چنین کار اخص می شود با عقاید کلی کتابمقدس تناقض نداشته باشد.

آیه قابل بحث دیگر ۲ قرن ۶ : ۱۴ است: « زیر یوغ ناموافق با بی ایمانان مشوید. » این آیه را اکثراً برای منع از ازدواج با بی ایمان بکار میبرند. ولی معلوم نیست که پولس دقیقاً در چه مورد بکار میبرد و بعید بنظر می رسد که برای ازدواج بکار برده باشد چون در قدیم این اصطلاح را برای ازدواج بکار نمی بردند. اما آیا ما حق نداریم این آیه را برای ازدواج با بی ایمان بکار بریم؟ شاید حق داشته باشیم، اما فقط باین دلیل که نهی از ازدواج با بی ایمان یک اصل کتابمقدس است که بدون این آیه قابل تأیید است.

مسأله مواردی که قابل انطباق با اصل نیستند

در اینجا به بحث درباره دو نوع متن در رسالات می پردازیم. اول متنی که با مشکلی سروکار دارد که در قرن بیستم وجود ندارد، دوم متنی که احتمالاً در قرن بیستم نیز ممکن است موردی پیدا کند.

برای مثال اول توجه خود را به اول قرنهای ۸ - ۱۰ معطوف می کنیم که پولس درباره سه مسأله سخن می گوید: (۱) مسیحیانی که در مورد امتیازاتشان برای شرکت در مراسم همسایگان بت پرست بحث می کنند (۸ : ۱۰ و ۱۰ : ۱۴ - ۲۲)، (۲) مورد سوال قرار دادن رسالت پولس از طرف قرنهای (۹ : ۱ - ۲۳)، (۳) گوشت قربانی بتها که در بازار فروخته می شد. (۱۰ : ۲۳ - ۱۱ : ۱)

تفسیر درست کلام نشان می دهد که پولس این مسایل را چنین پاسخ می گوید: (۱) آنها بطور مطلق نباید در مراسم بت پرستان شرکت کنند زیرا باعث لغزش می شوند (۸ : ۷ - ۱۳)، زیرا این رسم با شرکت در میز عشاء ربانی منافات دارد (۱۰ : ۱۹ - ۲۲)، (۲) پولس از رسالتش دفاع میکند (۳) گوشت قربانی را میتوان در منزل خورد و نیز در حضور دیگران بشرطی که باعث لغزش نشود.

امروزه که با چنین مسایلی روبرو نیستیم چگونه می توانیم از پاسخهایی که به این مسایل داده شده است برای پاسخگویی به مسایل قرن بیستم بهره گیریم؟

نخست باید با توجه به آنچه خدا خواسته آنها بدانند متن را تفسیر کنیم. دوم این اصلی که در متن می بینیم قابل اجرا در هر موردی نیست بلکه باید در همان شرایط متعارفی باشد.

پولس شرکت در غذای معبد را منع میکند بر اساس اصل لغزش دادن برادر. ولی در اینجا موضوع مورد بحث فقط ناراحت کردن دیگری نیست. اصل « سنگ لغزش » در اینجا خیلی جدی است بطوریکه ممکن است باعث «

هلاکت « برادر شود. پولس سرانجام بطور جدی شرکت در غذای بتکده را منع میکند زیرا چنین کار در واقع شرکت در امور دیوهاست. امور دیوها بوضوح میتواند جانوگری و احضار ارواح و غیره باشد.

در مورد مسأله نوم، ممکن است ما امروزه رسول، به آنها مفهومی که پولس بود نداشته باشیم، اما میتوانیم اصل اول قرننثیان ۹ : ۱۴ را در مورد شبانان امروزی اجرا کنیم زیرا در جای دیگر نیز این امر تاکید شده است (۱ تیمو ۵ : ۱۷ - ۱۸).

مسأله خوردن گوشت قربانی از نظر پولس و خدا بیتفاوت و خنثی بود، اما نه برای بعضی ایمانداران. همچنین موضوعاتی که در رومیان ۱۴ و کولسیان ۲ : ۱۶ - ۲۳ بحث شده.

مشکل امروز ما این است که چه چیزهایی خنثی است و چه چیزهایی نیست. مسایل امروز جوامع مختلف مسیحی ممکن است از این قبیل باشد: سینما، لوازم آرایش، تلوزیون، بازی ورق، شطرنج، رقصیدن، ورزش، مسابقه، غذا و مشروبات.

چند راه حل پیشنهاد می شود:

۱ - آنچه پولس خنثی میدانند میتواند امروز نیز خنثی قلمداد شود، مانند غذا، نوشیدنی، لباس، روزهای مخصوص، و غیره.

۲ - موضوعات خنثی در ذات خود ارزش اخلاقی ندارند بلکه به فرهنگ مربوط می شوند.

۳ - گناہانی که در رسالات نام برده شده (از قبیل رومیان ۱ : ۲۹ - ۳۰، اول قرننثیان ۵ : ۱۱، ۶ : ۹ - ۱۰، دوم تیمو ۳ : ۲ - ۴) با فهرستی که در بالا (از تفریحات و کارهای امروزی) اشاره شد هیچ مناسبتی ندارد.

مسأله نسبیت فرهنگی

پوشاندن سر بوسیله زنان، شراب کم نوشیدن، صحبت نکردن زن در مجالس عمومی، بلند نگه داشتن موی سر بوسیله زنان، و موضوعاتی از این قبیل را کلیسای قرن بیستم چگونه توجیه میکند؟ آیا اینها مربوط به فرهنگ قرن اول مسیحی می شود و یا اینکه امروزه هم باید رعایت شود. برخی مسیحیان معتقدند که اصلاً نسبیت فرهنگی معنی ندارد و هرچه کلام دستور داده باید اجرا کرد. ولی مسأله در اینجاست که اغلب آنها عقیده منسجمی در مورد تمام دستورا کلام ندارند و آگاهانه یا نا آگاهانه برخی از این دستورات را رعایت میکنند و برخی را لازم الاجرا نمی دانند. نظر ما این است که بهتر است اصولی تعیین شود تا نشان دهد چه چیز صرفاً جنبه فرهنگی داشته و چه چیز برای مسیحیان هر عصری قابل اجراست. به نکات پیشنهادی زیر توجه فرمایید:

۱ - باید بین مطالب مهم که در مرکز پیام کتابمقدس قرار دارند و آنچه جزو متعلقات آن و در حاشیه قرار دارند، فرق گذاشت. لذا نجات انسان گناهکار توسط مرگ و قیام مسیح و تکمیل این نجات با آمدن ثانوی مسیح هسته مرکزی پیام کتابمقدس است، و مطالبی نظیر پوشاندن سر، عطایای روحانی، و غیره در حاشیه قرار دارند.

۲ - باد بین آنچه هخد جدید ذاتاً گناه می داند با آنچه ذاتاً گناه معرفی نمی کند، فرق نهاد. فهرست گناهانی که پولس ارائه می دهد هرگز جنبه فرهنگی ندارند (۱ قرن ۶ : ۹ - ۱۰). این گناهان همیشه و در هر فرهنگی گناه محسوب میشوند. از طرف دیگر اعمالی چون شستن پاها، بوسه مقدس رد و بدل کردن، خوردن گوشت قربانی بتها، پوشاندن سر هنگام دعا توسط زنها، برتری که پولس برای مجرد ماندن قابل است، تعلیم زنان در کلیسا ذاتاً جنبه اخلاقی ندارند، بلکه بسته به شرایطی هستند.

۳ - باید بین آنچه عهد جدید در موارد گوناگون چیزی را گناه می داند و آنچه خود عهد جدید گاهی مجاز و گاهی غیر مجاز محسوب میکند، فرق گذاشت. در مورد خدمت روحانی زنها در کلیسا عهد جدید یک نظر واحد ندارد. (نگاه کنید به آیاتی که در آنها زنها از خدمات روحانی برخوردارند: روم ۱۶ : ۳ و ۷، ۱ قرن ۱۴ : ۳۴ - ۳۵، و غیره).

۴ - باید دید در خود عهد جدید چه چیزی بصورت یک اصل لازم الاجرا ارائه شده و چه چیزی بصورت نسبی قابل اجرا است. در ۱ قرن ۱۱ : ۲ - ۱۶ پولس با توجه به نظام الهی آفرینش (آیه ۳) میگوید هنگام عبادت کسی نباید جلال خدا را مختل کند (۷ و ۱۰). اما نپوشاندن سر در اینجا بطوری که پولس نیز میگوید در « طبیعت » و یا فرهنگ آنزمان باعث خدشه دار شدن جلال خدا می شد (۶، ۱۳ - ۱۴، ۱۶).

۵ - این نکته را باید با احتیاط زیاد در نظر گرفت که آنچه در زمان عهد جدید توسط برخی مکاتب مردود شناخته شده و توسط برخی دیگر مورد تائید قرار گرفته، اما عهد جدید یک نظر واحد داشته، می تواند برای ما نیز قابل توجه باشد. همجنسبازی همیشه از نظر عهد جدید مردود بوده، در حالیکه در فرهنگ آن زمان برخی آنرا تائید و برخی دیگر رد میکردند. در فرهنگ آنروز هیچکس برده داری را منع نمیکرد، و نیز زنان کمتر از مردان محسوب می شدند. عهد جدید نیز برده داری را محکوم نمی کند اما برای زنان مقام بیشتری قائل می شود.

۶ - باید برخی امکانات فرهنگی را نیز در نظر گرفت. مثلاً در زمان عهد جدید زنان از امکانات آموزشی برخوردار نبودند، در حالی که امروزه برخوردار هستند.

۷ - از همه مهمتر، وقتی مسیحیان در مواردی با سایرین اختلاف نظر دارند باید با محبت و فروتنی رفتار کنند.

در خاتمه این دس تذکر دو نکته لازم مینماید. نخست اینکه مواظب باشیم از برخی آیاتی که د رابطه با مورد و مقیبت خاصی نوشته شده یک تعلیم اساسی درست نکنیم. مثلاً در ۱ قرن ۶ : ۲ - ۳، پولس میگوید ایمانداران برای حل اختلاف خود نزد بی ایمانان نروند، زیرا روزی خود مردم دنیا را داوری خواهند کرد. در این متن چیزی بیشتر از این نمیخوانیم. پس کسی نمیتواند از این آیات بگوید که در بازگشت ثانوی مسیح ایمانداران دقیقاً چگونه داوری خواهند کرد و این را بصورت آموزه ای در بیابورد.

دوم اینکه مواظب باشیم پاسخ خود را از آیاتی که در پاسخ به سوال خوانندگان و مخاطبین رساله نوشته شده، نطلبیم. موضوعاتی از قبیل ازدواج مجدد، سقط جنین، تعمید بچه ها مسائلی است امروزی و عهد جدید صریحاً پاسخی برای آنها ندارد. حتی خود پولس در مورد طلاق میگوید: « نه من بلکه خداوند » (۱ قرن ۷ : ۱۰) یعنی مسیح به این سوال پاسخ

داده است. اما وقتی در یک فرهنگ یونانی این سوال پیش می آید که آیا ایماندار باید زن بی ایمان خود را طلاق ده یا نه، چون مسیح در این مورد سخنی نگفته است، پولس میگوید: « من میگویم نه خداوند » (آیه ۱۲).

آنچه در بالا ارائه شد نکاتی پیشنهادی بود برای دقیقتر تفسیر کردن رسالات امید است که در مورد قبول واقع

گردد.

روایات عهد عتیق - کاربرد صحیح آنها

بیش از ۴۰ درصد کتاب مقدس به سبک « روایت » (narrative) نوشته شده است. لذا مهم است که به این

سبک ادبی بپردازیم تا بتوانیم این چنین متون را درست تفسیر و تعبیر کنیم.

ماهیت روایت

مقصود از روایت، داستان است، اما نه داستان غیر واقعی و قصه خیالی. داستانهای کتابمقدس درباره آنچه

واقع شده سخن میگویند، اما نه درباره هر چیز. مقصود این داستانها نشان دادن کار خداست در خلقت و در بین قوم خود.

روایات در سه لایه

اگر داستانهای کتاب مقدس را به سه لایه تشبیه و تقسیم کنیم، آنها را بهتر درک خواهیم کرد. لایه رویی از

خلقت سخن میگوید. « طرح اصلی داستان » (plot) آفرینش، هیبوط انسان، نیاز به رستگاری، و تجسم و قربانی شدن مسیح است.

جنبه های مهم لایه وسطی قوم اسرائیل است که از بعثت ابراهیم تا بازگشت از اسارت را در بر میگیرد.

سپس به لایه زیرین میرسیم. در این لایه صدها داستان منفرد وجود دارد که دو لایه دیگر را پر میکنند، مانند

داستان یوسف و برادران، داود و بتشبع، و غیره. به این ترتیب تمام داستانهای لایه زیرین قسمتی از داستان بزرگ تاریخ اسرائیل (لایه وسطی) است که آن هم بنوبه خود قسمتی از روایت نهایی خلقت و کار رهایی بخش خداست (لایه رویی).

وقتی عیسی گفت تمام کتابمقدس درباره او شهادت می دهد (یوحنا ۵ : ۲۶ - ۲۸) منظورش هر داستان

جزیی نبود بلکه روایت لایه رویی.

آنچه روایات کتابمقدس نیستند

- ۱ - روایات کتابمقدس داستان معمولی نیستند، بلکه جنبه الهی دارد. داستانهای واقعی هستند درباره مردم و رویدادهای گوناگون، اما نقش اصلی داستان همواره خود خداست.
- ۲ - داستانهای عهد عتیق داستانها رمزی نیستند که احتیاج به کشف خاصی داشته باشد. اما جنبه هایی در این داستانها هست که ممکن است درکش آسان نباشد. خدا بطرز خاصی عمل می کند که ممکن است قابل قبول و درک انسان نباشد. باید مواظب باشیم هنگام قرائت این داستانها از خود معانی عجیب و غریب برای آنها اختراع نکنیم.
- ۳ - داستانهای عهد عتیق همیشه بطور مستقیم بما درس اخلاق نمی دهند. مثلاً در داستان زنای داود با بتشیع (۲ سموئیل ۱۱)، ما جمله ای با این مضمون نمی خوانیم که « داود وقتی با بتشیع زنا کرد، گناهی انجام داد. » ما باید با آشنایی که از ده فرمان داریم بدانیم که این کار داود گناه بوده است.
- ۴ - داستانهای کوتاه بما نمی دهند، بلکه به طرح کلی داستان کمک میکنند. لذا نباید انتظار داشت که در هر عبارت و جمله هر داستانی یک مطلب یا درس روحانی یافت. باید داستان را بصورت یک واحد در نظر گرفت، نه بشکل مولکولی متشکل از اتمهای فراوان.

اصول تفسیر روایات کتاب مقدس

- ۱ - داستانهای عهد عتیق معمولاً بطور مستقیم آموزه ای (doctrine) را تعلیم نمی دهند.
- ۲ - داستانهای عهد عتیق معمولاً آموزه ای را که در جای دیگر تعلیم داده شده است، مجسم میکند.
- ۳ - داستانهای کتابمقدس آنچه را اتفاق افتاده بیان میکنند نه لزوماً آنچه را که میبایست اتفاق می افتاد. لذا هر داستانی درس اخلاقی صریحی در بر ندارد.
- ۴ - رفتار و کردار مردم در داستانها لزوماً نمونه خوبی نیست.
- ۵ - در اغلب شخصیتهای داستانهای عهد عتیق خطا دیده میشود و کارهایشان نیز بی عیب نیستند.
- ۶ - در خاتمه اغلب داستانها بما گفته نمی شود که چون رویدادی خوب بوده و چه بد بوده است.
- ۷ - تمام داستانها انتخابی و نا کامل هستند. نویسندگان با الهام روح القدس آنچه را لازم دانسته نوشته است.
- ۸ - داستانها بمنظور پاسخگویی به پرسشهای الهیاتی ما نوشته نشده اند.
- ۹ - درس روحانی و اخلاقی داستانها ممکن است بطور صریح (explicit) یا پوشیده (implicit) ارائه

شود.

تمرین

داستان یوسف (پیدایش ۳۷ و ۳۹ - ۵۰) و داستان روت را با توجه به اصولی که در بالا ذکر شده تفسیر

کنید.

چند نکته هشدار دهنده

باید توجه داشت که منظور از « پوشیده » (implicit) رمزی نیست. نباید گمان برد که خدا یک معنی رمزی در داستان گذاشته که شما باید کشف کنید! چنین فکری انسان را به بیراهه خواهد کشاند. منظور از مطلب پوشیده آنست که داستان صریحاً آن مطلب را بیان نمی کند ولی از فحوای کلام میتوان بدان پی برد.

گاهی مردم نتایجی از داستانهای کتابمقدس میگیرند که اصلاً منظور داستان نبوده است. چنین افراد آنقدر بی حوصله هستند که میخواهند پاسخ مشکل خود را فوری در کتاب مقدس بیابند، غافل از آنکه کتابمقدس تمام پاسخها را حاضر و آماده ندارد و باید برای یافتن پاسخ زحمت بیشتر کشید. لذا برای احتراز از این رویل، توجه شما را به اشتباهات ششگانه ای رایج زیر جلب می کنیم:

۱ - رمزی کردن داستان (allegorizing). بعضیها مضمون تاریخی و ادبی را بکلی ندیده میگیرند و فقط به نکات جزئی داستان می پردازند. با این کار انسان میتواند هرچه دلش میخواهد در کتاب مقدس پیدا کند!

۲ - از مضمون خارج کردن (decontextualizing). بعضیها مضمون تاریخی و ادبی را بکلی ندیده میگیرند و فقط به نکات جزئی داستان می پردازند. با این کار انسان میتواند هرچه دلش میخواهد در کتابمقدس پیدا کند!

۳ - روش انتخابی (selectivity). این نیز شبیه نکته قبلی است. خواننده برخی کلمات و عبارات را انتخاب میکند و روی آنها متمرکز میشود بجای اینکه تمام روند داستان را در نظر بگیرد و بصورت یک مجموعه آنرا مطالعه کند.

۴ - ترکیب کاذب. در این روش عناصر نامربوط و گوناگونی از اینجا و آنجا برگزیده میشود و در کنار هم قرار گرفته موضوع جدیدی را ارئه می کند. یک مثل افراطی این است که بگوییم دشمنان واقعی ایمانداران از داخل کلیسا هستند نه از خارج زیرا داود در مزمور ۲۳ میگوید وقتی او تا ابد در خانه خداوند است خداوند در حضور دشمنانش برای او سفره ای گسترانیده است.

۵ - تعریف جدید (redefinition). وقتی شخص بدلیلی از آنچه در متن کتابمقدس گفته شده راضی نیست، کوشش میکند معنی جدیدی برای آن بیابد. مثلاً این گفته مسیح، « وای بر شما ای دولتمندان ... »، را چنین تعریف (یا بهتر بگوییم «تعریف»!) می کند « وای بر شما که آنقدر پولدوستید که ایمان خود را از دست داده اید. »

۶ - مراجع خارج از کتابمقدس (extracanoical authority). با بکارگیری منابع خارج از کتابمقدس از قبیل اعتقادنامه یا کتابی که مدعی است حقایق روحانی را در بر دارد که در هیچ جای دیگر پیدا نمی شود و هیچ کس آنها را نمی داند و این حقایق روحانی میتواند کلید مطالب کتابمقدس باشد.

در خاتمه با این نکته ضروری بحث را به پایان میبریم که هنگام خواندن داستانهای کتابمقدس فکر نکنید که هر چه میخوانید خدا دقیقاً برای شما نوشته است. داستان یوسف مربوط به یوسف است نه شما. شما میتوانید درسهایی از زندگی او یاد بگیرید ولی نباید فکر کنید که خدا انتظار دارد هرچه در مورد شخصیتهای کتابمقدس میخوانید دقیقاً در زندگی خود بکار برید. فراموش نکنید که شخصیتهای کتابمقدس جنبه های مثبت و منفی دارند. وظیفه شما این است که از داستانهای کتابمقدس، کلام خدا را یاد بگیرید نه اینکه در کتابمقدس هرکس هر چه کرده تقلید کنید.

اعمال رسولان - مسأله سابقه تاریخی

کتاب اعمال رسولان نیز جزو روایات کتابمقدس است، اما بدلیل منحصر بفرد بودن این کتاب لازم است بخش کاملی به آن اختصاص داد. اعمال رسولان بیش از هر کتاب دیگری، برای مسیحیان یک الگو است، و مشکل تفسیری ما نیز دقیقاً از همینجا آغاز میشود. بسیاری از مسیحیان معتقدند ما احتیاج به یک بیداری داریم تا کلیسایمان مانند کلیسای رسولان شود. تعالیم گوناگون فرقه های مسیحی نیز کوشش میکنند از این کتاب برای اثبات حقانیت خود بهره گیرند. عدم تفسیر صحیح این کتاب است که در واقع باعث این همه تفرقه در مورد موضوعات بحث انگیز شده، از قبیل: تعمید کودکان، نظام ادیره کلیسایی اسقفی، تعمید در روح القدس، صحبت بزبانها، برداشتن مار (!) و غیره. اینک به بحث پیرامون تفسیر صحیح کتاب اعمال رسولان میپردازیم.

اعمال رسولان بصورت تاریخ

لوقا با پیروی از روش تاریخ نگاری زمان خویش، که از ۴۰۰ قبل از میلاد شروع شده بود، با سبک هلینیستی کتاب خود را مینویسد. در این سبک، گزارش صرفاً تاریخی بثبت نمی رسد بلکه مقاله ای نوشته میشد که جالب، تشویق کننده، اخلاقی و رساله ای دفاعی محسوب میشد.

سوالی که برای ما در اینجا مطرح است، این است که لوقا به چه مناسبت کتاب خود را برشته تحریر در آورده است؟ آیا مقصود او این بوده که کلیسای نمونه ای را به مسیحیان تمام اعصار ارائه دهد که آنها از آن بعنوان یک نمونه کامل سرمشق بگیرند، یا هدف دیگری داشته است؟ برای تفسیر و تعبیر اعمال رسولان پاسخ به این سوال ضروری است. پاسخ به این پرسش آسان نیست و بنظر میرسد که لوقا مقاصد چندی در نظر داشته است. اما در حین مطالعه کتاب باید همواره این سوال را در ذهن داشت.

قدم اول

اولین قدم در تفسیر هر کتاب این است که در یک نشست کتاب را بخوانیم. در حین مطالعه از خود بپرسید اشخاص و اماکن کلیدی کدامند، تقسیمبندی طبیعی کتاب را بیابید. حال برگردید و این بار در حین خواندن نکاتی را بر اساس مشاهدات خود یادداشت کنید. بپرسید چرا لوقا این کتاب را نوشته است؟

نظر اجمالی بر کتاب اعمال رسولان

کتاب اعمال رسولان بر اساس علاقه لوقا به دو شخصیت اصلی یعنی پطرس (باب ۱ - ۱۲) و پولس (باب ۱۳ - ۲۸)، به دو بخش طبیعی تقسیم می شود. تقسیمبندی طبیعی و رایج دیگر بر اساس بشارت انجیل است: اورشلیم (۱ - ۷)، سامره و یهودیه (۸ - ۱۰)، اقصای جهان (۱۱ - ۲۸). علاوه بر این تقسیم بندی، یک تقسیمبندی دیگر نیز میتوان با توجه به فرمولی که لوقا بکار میبرد مشاهده کرد. در حین مطالعه به جمع بندی آیات ۶: ۷، ۹: ۳۱، ۱۲: ۲۴، ۱۶: ۴ و ۱۹: ۲۰ توجه کنید. هریک از این قسمتها در راستای حرکت بشارتی از اورشلیم بسوی اقصای جهان قرار دارد. با دقت این بخشها را بخوانید و این حرکت را احساس کنید.

مقصود لوقا

۱ - کلید درک اعمال رسولان در این علاقه لوقا مبنی بر توسعه بشارت انجیل از اورشلیم یهودی به جهان غیر یهودی نهفته است. هر مقصود دیگری برای این کتاب که خارج از این طرح و نقش روح القدس در اجرای این طرح باشد، دور از هدف کتاب است.

۲ - عدم ذکر نام و زندگی رسولان و اینکه چطور اشخاصی چون پطرس و یعقوب کم کم از صحنه خارج میشوند، نشان می دهد چگونه مقصود لوقا تنها نشان دادن توسعه انجیل است در بین امتها. در ضمن سازمان کلیسای اصلی در ذهن لوقا نیست و او به هیچ منطقه جغرافیایی علاقه نشان نمی دهد، جزء منطقه ای که در مسیر اورشلیم - روم قرار دارد. تمام اینها نشان می دهد که نگارش تاریخ کلیسای صرف، تنها هدف لوقا نبوده است.

۳ - بنظر میرسد که لوقا عمداً از همشکلی و بصورت استاندارد در آوردن هر پدیده ای پرهیز میکند. معمولاً ایمان آوردن اشخاص با تعمید آب و بعد با تعمید روح القدس همراه است، ولی گاهی این ترتیب معکوس میشود. زندگی اشتراکی کلیسای اورشلیم در کلیساهای امتها تکرار نمی شود. این عدم همشکلی شاید بدان منظور است که نشان دهد که هدف ارائه کلیسای مسیحی نمونه برای کلیساهای نیست. پس لوقا چه میخواست به خوانندگانش بگوید؟

۴ - شکی نیست که لوقا قسمت اعظم کتاب اعمال رسولان را بمنظور ارائه یک کلیسای الگو می نویسد، اما این الگو در طرح اصلی توسعه انجیل به اقاص نقاط جهان گنجانده شده است. لذا کتاب اعمال رسولان الگویی است برای کلیساهای تمام اعصار اما نه در جزئیات بلکه در مفهوم کلی.

تمرین :

با توجه به نکاتی که در بالا ذکر شد وقایع مذکور در ۶ : ۱ - ۷ و ۸ : ۱ - ۲۵ را بررسی و تفسیر کنید.

تعبیر کتاب اعمال رسولان

مقصود ما از تعبیر کتاب اعمال رسولان این است که بدانیم آیا این کتاب الگویی برای کلیساهای همه اعصار ارائه می دهد یا اینکه صرفاً شرحی است از کلیسای اولیه. و اگر الگو هست چگونه میتوان از آن بهره گرفت و اگر نیست پس موضوع سابقه تاریخی در تشکیل کلیسای مسیحی چه میشود؟

در اینجا کوشش می شود رهنمودی پیشنهادی ارائه شود تا شما را در تعبیر صحیح این کتاب یاری دهد.

برخی اصول کلی

آیا وقتی آیاتی از اعمال رسولان میخوانیم باید بگوییم، « این را باید انجام دهیم، » یا اینکه صرفاً بگوییم، « این را می شود انجام داد »؟ اعتقاد من این است که تا کتابمقدس بما صریحاً نگوید باید چیزی انجام دهیم، آنچه صرفاً روایت یا شرح داده شده باشد هرگز نمیتواند بصورت قانون لازم الاجرا برای همه باشد.

۱ - کلام خدا در اعمال رسولان میتواند نمونه قابل تقلید برای مسیحیان باشد بشرطی که قصد روایت مزبور نیز همین بوده باشد.

۲ - آنچه نسبت به قصد اصلی روایت در درجه دوم قرار دارد ممکن است فکر نویسنده را منعکس کند اما نمیتواند باندازه قصد اصلی ارزش تعلیمی داشته باشد. این بدان منظور نیست که آنچه را که مفهومی ضمنی دارد نفی کنیم یا بگوییم در چنین مفهومی هیچ درسی برای ما نیست. آنچه ما میگوییم این است که مفهومی ضمنی یا ثانوی نباید جای مفهوم اصلی را بگیرد، هرچند ممکن است این مفهوم ثانوی تعلیمی را که در جای دیگر ارائه شده تقویت کند. (برای مثال برگزاری شام خداوند بطور مرتب یک مفهوم اصلی عهد جدیدی است، اما اینکه چه روزی یا هرچند وقت یکبار آنرا داشته باشیم یک امر ثانوی است.)

۳ - سابقه تاریخی وقتی میتواند ارزش تقلیدی داشته باشد که برای چنین منظوری نوشته شده باشد. برای مثال، اگر منظور لوقا از روایت اعمال ۶ : ۱ - ۷ این بود که سابقه ای برای تعیین رهبران کلیسا بگذارد، در نتیجه تمام مسیحیان اعصار گوناگون میبایست از این الگو پیروی میکردند.

اختلاف فرقه های مسیحی در مورد مفاهیم ثانوی است، بویژه اینکه آنها اصرار دارند که آنچه آنها میگویند نصح صریح کتابمقدس است، در حالیکه در واقع ارزش ثانوی دارد.

کتابمقدس صریحاً نمیگوید که برای تعمید باید تماماً داخل آب فرو رفت، نمی گوید که بچه ها را باید تعمید داد، نمیگوید که مسیحیان باید تعمید روح بگیرند و به زبانها سخن بگویند، و نمیگوید که عشاء ربانی باید هر یکشنبه اجرا شود. پس ما از کجا میتوانیم ثابت کنیم که مثلاً برای تعمید باید کاملاً در آب فر رفت؟ از مفهوم واژه « تعمید » که بعضی فرو رفتن است؛ از شرح تعمیدی که در اعمال ۸ : ۳۸ - ۳۹ آمده و میگوید، « هر دو به آب فرو شدند » و « چون از آب بالا آمدند » و از رومیان ۶ و غیره. هیچ جا دقیقاً دستور داده نشد که چگونه تعمید بگیرند، زیرا این امر برای همه روشن بوده است. استدلال درباره سایر موارد نیز که از دستور صریح کلام برخوردار نیست اما ارزش ایمانی دارد باید با توجه به چنین نکاتی صورت گیرد.

برخی اصول خاص

با توجه به آنچه در بالا گفته شد، در مورد تفسیر سوابق کتابمقدس اصول زیر ارائه می شود.

۱ - احتمالاً هرگز صحیح نیست که بر اساس یک سابقه کتابمقدسی، برای اثبات اعمال و رفتار خود از قیاس (analogy) استفاده کنیم. مثلاً نمیتوان از روش جدعون (شبنم روی پوست)، برای یافتن اراده خدا استفاده کرد. ممکن است خدا همانطور که از روی رحمت خویش شک جدعون را بر طرف کرد، برای دیگری هم این کار را بکند، اما پشتوانه یا ترغیب کتابمقدسی برای این کار نیست.

۲ - هر چند قصد اصلی نویسنده ممکن است چیز دیگری باشد، اما روایات کتابمقدس جنبه تنویر و گاهی ارزش « الگویی » دارند. بطوری که میبینیم، نمونه های عهد جدید اغلب سوابقی را از عهد عتیق بکار میبردند. مثلاً پولس از نمونه های عهد عتیق برای هشدار دادن به کسانی که اطمینان کاذبی به گزینش الهی خود داشتند استفاده میکند (۱ قرن ۱۰ : ۱ - ۱۳)، و عیسی نیز نمونه داود را بعنوان یک سابقه تاریخی بکار میبرد تا کار شاگردان را در روز سبت توجیه کند (مرقس ۲ : ۲۳ - ۲۸).

اما ما هیچکدام این اجازه را نداریم که مانند نویسندگان و شخصیت‌های عهد جدید به این شکل دست به تفسیر بزنیم. باید مواظب باشیم که از سابقه ای در کتابمقدس جهت توجیه و اثبات عمل خود استفاده نکنیم. مردم نباید مرتباً نان تقدمه بخورند یا روز سبت گندم بچینند تا نشان دهند که سبت برای انسان است. بلکه این سابقه یک اصلی را در رابطه با سبت جلوه گر میسازد.

نکته ای را نیز باید در اینجا تذکر داد. برای اینکه یک سابقه کتابمقدسی بتواند عملی را در زمان حاضر توجیه کند، لازم است اصل آن عمل در جای دیگری تعلیم داده شده باشد، یعنی در جای دیگر قصد اصلی آمرزش آن عمل باشد. برای مثال، بکار بردن عمل پاکسازی هیکل توسط عیسی جهت توجیه و تبرئه به اصطلاح خشم مقدس - که معماً پوششی است برای خشم خودخواهانه است - زیر پا نهادن این قانون تفسیر. از طرف دیگر، میتوان پدیده صحبت بزبانهای عصر حاضر را نه فقط بر اساس سابقه اعمال رسولان بلکه بر اساس تعلیم اول قرننثیان ۱۲ - ۱۴، که در خصوص عطایای روحانی است، بنا نهاد.

۳ - در مورد تجربه و مراسم مسیحی، سوابق کتابمقدس میتوانند گاهی مورد تکرار و تقلید قرار گیرند - حتی اگر طرح الگویی محسوب نشوند. برای اینکه بدانیم چه کارها و مراسمی قابل تکرار هستند لازم است این نکات را رعایت کنیم: (۱) وقتی یک طرح از آن عمل وجود داشته باشد و آن طرح نیز در عهد جدید تکرار شده باشد، این قاعده به حداکثر قدرت خود می رسد. (۲) وقتی طرحهای گوناگون و مبهم وجود داشته باشد، و یا طرحی فقط یک بار بکار رفته باشد، تنها در موردی میتوان آنرا تکرار کرد که تائید الهی آن عمل کاملاً مشخص باشد و یا آن عمل با آنچه در جای دیگر کتابمقدس تعلیم داده شده است، منافات نداشته باشد. (۳) آنچه بلحاظ فرهنگی مشروط باشد یا غیر قابل تکرار است و یا اینکه باید به قالب فرهنگ جدید و متفاوتی در بیاید.

بنابر این، میتوان با استفاده از قاعده بالا دلیل محکمی در تائید تعمیم در داخل آب، و دلیل ضعیفی در مورد برگزاری عشاء ربانی در روز یکشنبه، ارائه داد. اما برای اثبات تعمیم کودکان هیچ دلیلی از کتابمقدس نمیتوان ارائه داد (هرچند با توجه به سابقه کلیسایی میتوان مدرکی بدست داد، اما سابقه کلیسایی غیر از سابقه کتابمقدسی است که در اینجا مطرح است).

آنچه در بالا ارائه شد جهت کمک به تفسیر صحیح خدا بود، و نه ادعایی مبنی بر حل تمام مسایل کتابمقدس.

اناجیل - یک داستان از چند دیدگاه

با توجه به اصول تفسیری که در مورد رسالات و روایات کتابمقدس بیان شد، بنظر صحبت در مورد اناجیل زاید مینماید، زیرا محتوای اناجیل یا تعالیم عیسی هستند، که شبیه مطالب رسالتند، و یا اینکه روایت هستند. اما از آنجا که هر یک از اناجیل سبک خاصی دارند و مهمتر از همه درک صحیح مفهوم « ملکوت خدا » و چگونگی ربط دادن این مفهوم به روش زندگی امروزی ما، ایجاب میکند که بخش جداگانه ای را به این مبحث اختصاص دهیم.

ماهیت اناجیل

میتوان بجات گفت که تقریباً تمام مشکلات اناجیل از این دو موضوع ناشی میشوند: (۱) عیسی خود هیچ انجیلی ننوشته، بلکه دیگران درباره او نوشته اند؛ (۲) چهار انجیل وجود دارد.

اگر عیسی خود کتابی می نوشت، کتابش شاید کتابی مانند کتب یکی از انبیا میشد. در کتب انبیا مثلاً عاموس، نوشته‌ها و تعالیم عاموس را میخوانیم که خودش نوشته است. اما در مورد عیسی چنین نیست. اناجیل حاوی تعالیم و زندگی عیسی هستند از زبان کسی دیگر، نه خود عیسی. ما برای اینکه پولس و عقاید او را خوب بشناسیم ابتدا رسالات او سپس اعمال رسولان را میخوانیم. اولی عقاید او را و دومی شرح حالش را بیان میکنند. اما در مورد عیسی چنین نیست. هر چند در اناجیل تعالیم او را میخوانیم، اما بر خلاف رسالات پولس این تعالیم را خود عیسی ننوشته، از این گذشته چهار نفر از دیدگاه گوناگون آنها را نوشته اند؛ و این نوشته‌ها همیشه همشکل نیستند.

البته نباید در این مورد نگران شد؛ باید به محسنات این کار نیز توجه داشت. ولی بهرحال باید بادی واقعی مساله را بررسی کرد. چرا چهار انجیل نوشته شد؟ چطور ما چهار کتاب اعمال رسولان نداریم؟ وجود چهار انجیل نه فقط عیب نیست، بلکه حسنی است که قدرت نویندگانش را به ظهور می رساند.

هریک از چهار انجیل تکرار مطالب دیگری است منتها در قالبی که قابل درک خوانندگان خاص خود باشد. این حقیقت نمایشگر جهانی بودن پیام و شخصیت عیسی است. آنچه عیسی بزبان آرامی در یک محیط نسبتاً روستایی گفته است، بزبان جهانی و شهری یونانی در دسترس همگان قرار میگیرد. در ضمن وجود چهار انجیل دلیل محکمی است بر شخصیت تاریخی عیسی، یعنی اینکه او وجود داشته و شخصیت خیالی نبوده است. لذا بررسی موقعیت تاریخی عیسی و نیز نویسندگان اناجیل، هر دو برای تفسیر اناجیل مهم است.

مضمون تاریخی

مضمون تاریخی عیسی - بطور کلی

برای درک مضمون تاریخی عیسی، باید خود را با موقعیت تاریخی یهودیت قرن اول آشنا ساخت. مطالعه کتب مربوطه از قبیل « معرفی عهد جدید » میتواند سودمند باشد. در ضمن باید به روش تعلیمی عیسی نیز توجه داشت. عیسی از صنایع بدیع در تعالیم خود بهره میگرفت. به اغراق عمدی کلام او (صیغه مبالغه) در متی ۵ : ۲۹ - ۳۰ توجه فرمایید. همه میدانیم که منظور عیسی این نبود که واقعاً شخص چشم خود را درآورد و پای خود را ببرد، بلکه منظور او این بود که هر چه ما را به گناه می کشاند باید از خود جدا کنیم. اما از کجا میدانیم که « منظور عیسی این نبود که واقعاً شخص چشم خود را درآورد »؟ از آنجا که ما از چنین روشهای تعلیمی اطلاع داریم و میدانیم باید به منظور گوینده توجه داشت نه به آنچه میگوید!

مضمون تاریخی عیسی - بطور جزئی

این جنبه مضمون تاریخی عیسی مشکلتر است، زیرا بسیاری از تعالیم او در مضمون خود بما نرسیده است. دلیل این امر آنست که سخنان و کارهای عیسی بطور شفاهی و دهان بدهان در طول دست کم سی سال بطور پراکنده به نویسندگان اناجیل منتقل شده است. البته اکثر تعالیم او با مضامینشان منتقل شده اند. در نظر بگیرید اگر مضمون اصلی این گفتار عیسی « مال قیصر را به قیصر دهید مال خدا را به خدا » را نمیداشتیم چه برداشتهای غریبی از این تعلیم او میشد. مضمون این تعلیم سوالی است که از عیسی درباره پرداخت مالیات میکنند (مرقس ۱۲ : ۱۳ - ۱۷).

نویسندگان اناجیل وقتی به سخنان و شرح حال عیسی که بطور پراکنده به آنها رسیده بود بر می خوردند، در مضمونهایی که روح القدس به آنها الهام میکرد آنها را برداشته تحریر در می آوردند. به این دلیل است که ما سخنان و تعالیم عیسی را در مضامین مختلف در اناجیل می یابیم. گنجاندن چندین سخنرانی یا معجزه در یک مجموعه و تحت یک موضوع معین نیز بهمین دلیل است. مثلاً تعالیم عیسی در متی ۵ - ۷ که به موعظه سرکوه معروف است در واقع در موقعیتهای گوناگون ایراد شده، ولی او بطور موضوعی آنها را در یک مجموعه ذکر میکند. همچنین مثلثهای ملکوت را در طبقه بندی موضوعی در باب ۱۳ بیان میکند. در حالیکه همین مطالب در لوقا بطور پراکنده در جاهی مختلف ارائه میشود.

بنابر این، در حین مطالعه اناجیل باید از خود این سوال را پرسید، هرچند که پاسخ را نیز ندانید، که شنوندگان و مخاطبین تعالیم عیسی چه کسانی هستند، آیا شاگردانند، جماعت است، یا دشمنان او. شناخت موقعیت تاریخی عیسی و یا شنوندگان او لزوماً تأثیری در معنی اصلی او نخواهد داشت، ولی بینش شما را عمیقتر و وسیعتر خواهد کرد تا به عمق مطالبی که عیسی فرموده است پی ببرید.

مضمون تاریخی نویسندگان اناجیل

در اینجا منظور ما صحبت درباره مضمون ادیبی نیست که نویسنده انجیل در آن مطالب خود را در آن میریزد، بلکه مضمون تاریخی هریک از نویسندگان که قبل از هرچیز او را به نوشتن انجیلش واداشته است.

انجیل مرقس را برای مثال در نظر بگیرید. از نظر ماهیت مسیح گونه عیسی اسن انجیل قابل توجه است. گرچه مرقس میداند که مسیح موعود پسر قدرتمند خداست (۱ : ۱) که در جلیل با قدرت و شفقت میگردد (۱ - ۸) ولی در ضمن او میداند که عیسی هویت مسیح بودنش را مخفی میکرد (۱ : ۳۴ ، ۳ : ۱۲ ، ۵ : ۴۳ ...). دلیل این استتار این بود که تنها خود عیسی از ماهیت و فرجام کار مسیحیایی، یعنی از رنجها و مرگ بنده برگزیده خد، آگاهی داشت. هرچند او سه بار این موضوع را برای شاگردانش تعریف کرد، ولی آنها نیز نفهمیدند.

علاقه مرقس به ماهیت مسیحیایی عیسی همچون بنده رنجیده خدا، بیشتر آشکار می شود وقتی به این نکته پی میبریم که او به تعالیم مربوط به شاگردی عیسی هیچ اشاره ای نمیکند تا وقتی عیسی به شرح رنجهای خود می پردازد (۸ : ۳۱ - ۳۳). این بدان منظور است که خواننده بداند صلیب و بندگی که عیسی تجربه میکند در ضمن نشانه شاگردی راستین نیز هست.

تمام این مطالب را با خواندن دقیق مرقس میتوان کشف کرد؛ و این همان مضمون تاریخی اوست. در ضمن احادیث تاریخ کلیسا نیز این را تأیید میکند. بر اساس احادیث، مرقس قبل از شهادت پطرس با او بوده و مطالب انجیلش را در واپسین روزهای زندگانی پطرس از دهان او شنیده است، یعنی بهنگام شکنجه و سختیهای مسیحیان در روم.

مضمون ادبی

در مورد رساله‌ها گفتیم که خواننده برای درک مطالب «پاراگرافی» فکر کند. در مورد انجیل باید «افقی» و «عمودی» فکر کرد.

«افقی فکر کردن» یعنی اینکه وقتی مطلبی را در یک انجیل میخوانید، باید از مترادفهای آن در انجیل دیگر نیز مطلع باشید. البته در این کار باید مواظب بود به افراط نرفت، زیرا در اصل، نویسندگان انجیل با این قصد انجیل خود را نوشتند که همدیگر با انجیل دیگر مطالعه شود. اما این واقعیت که خدا چهار انجیل برای ما تدارک دیده، موید این نکته است که نمیتوان آنها را مجزا از هم مطالعه کرد.

در اینجا باید نکته‌ای را نیز هشدار داد، و آن اینکه نباید مطالعه چهار انجیل بموازات یکدیگر، بمنظور پر کردن جاهای خالی یک انجیل با مطالب انجیل دیگر باشد. البته این کار شاید برای بررسی زندگی عیسی بعنوان یک شخصیت تاریخی جالب باشد، اما از ارزش کلامی میکاهد، و توجیه ما هم در اینجا به این ارزش کلامی است. روح القدس برای هر یک از انجیل مقصود خاصی را در نظر داشته که باید حفظ شود.

«افقی فکر کردن» بما کمک میکند که به ویژگی هر یک از انجیل پی ببریم و نیز بدانیم چگونه یک مطلب در چندین مضمون ارائه شده است.

در مطالعه انجیل خواننده محال است پیش فرضهایی درباره رابطه آنها نداشته باشد. یکی از پیش فرضهای رایج اما غیر محتمل این است که انجیل بطورذ کاملاً مجزا از یکدیگر نوشته شده اند. مدارک کافی در رد این موضوع وجود دارد، بطوریکه جای هیچ شکی نیست که بین نگارش انجیل رابطه‌ای بوده است.

سه انجیل همانند، تشابهات ادبی زیادی با یکدیگر دارند. مطالب انجیل بقدری شبیه هم است که اگر آنها را نوشته‌های یکدیگر اطلاع نداشته محال بود از چهار نقطه مختلف در امپراطوری روم اینقدر شبیه هم بنویسند. به جدول زیر در مورد روایت تغذیه پنجهزار که در هر چهار انجیل آمده توجه کنید:

(۱) تعداد واژگانی که برای بیان داستان بکار رفته

متی ۱۵۷

مرقس ۱۹۴

لوقا ۱۵۳

(۲) تعداد واژگان مشترک در تمام سه انجیل اول: ۵۳

(۳) تعداد واژگان یوحنا که با انجیل دیگر مشترک است: ۸

(۴) درصد انطباق مطالب

متی و مرقس ۵۹ درصد

متی و لوقا ۴۴ درصد

لوقا و مرقس ۴۰ درصد

یوحنا و متی ۸/۵ درصد

یوحنا و مرقس ۸/۵ درصد

یوحنا و لوقا ۶/۵ درصد

واضح است که یوحنا بطور مستقل کتابش را نوشته. اما سه انجیل دیگر از شباهت فوق العاده زیادی برخوردارند. کسی که بزبان یونانی وارد باشد میداند که غیر ممکن است دو نفر بطور مستقل و مجزا از یکدیگر بتوانند یک داستان را با ۶۰ درصد انطباق (واژه مشترک) بیان کنند.

با مقایسه انجیل با یکدیگر این نتیجه بدست می آید که اولین انجیلی که نوشته شد، انجیل مرقس بود. متی و لوقا هریک بطور جداگانه از مطالب مرقس بهره گرفته اند. اما از هریک از این دو منابع دیگری نیز داشته اند که بدون اطلاع از یکدیگر از آن استفاده کرده اند.

تمرین: متی ۲۴ : ۱۵ - ۱۶، مرقس ۱۳ : ۱۴ و لوقا ۲۱ : ۲۰ - ۲۱ را با هم مقایسه کنید

و مشاهدات خود را بنویسید.

« عمومی فکر کردن » یعنی اینکه وقتی کسی داستان یا تعلیمی را در انجیل میخواند، باید هم از مضمون تاریخی عیسی و هم از مضمون تاریخی نویسنده با اطلاع باشد.

برای مثال، مثل تاکستان متی ۲۰ : ۱ - ۱۶ را در نظر بگیرید. هدف ما این است که بدانیم این داستان در مضمون موجود در انجیل متی چه میگوید. اگر ابتدا بطور افقی فکر کنیم، متوجه می شویم که در دو طرف این مثل، مطالب دیگری هست که متی از مرقس گرفته است (متی ۱۹ : ۱ - ۳۰؛ ۲۰ : ۱۷ - ۳۴؛ مرقس ۱۰ : ۱ - ۵۲). در ۱۰ : ۳۱ مرقس می نویسد، « اما بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین که اولین، » که متی عیناً در ۱۹ : ۳۰ آنرا نقل میکند. اما در

همینجا متی مثل تاکستان را وارد انجیلش میکند و در خاتمه آن (۲۰ : ۱۶)، همان گفتار را تکرار مینماید. بنابر این، در انجیل متی مضمون این مثل گفتار عیسی است درباره آخرین که اولین میشوند.

نتیجه اخلاقی این مثل (متی ۲۰ : ۱ - ۱۵) این است که در ملکوت، پاداشی که میگیریم به فیض و لطف خدا بستگی دارد نه به آنچه عادلانه است! این مثل احتمالاً در مضمون اصلی اش برای توجیه پذیرفتن گناهکاران توسط عیسی در پاسخ به ایراد فریسیان بیان شده است. اما در اینجا متی آنرا در رابطه با موضوع شاگردی بیان میکند. او میخواهد بگوید کسانی که همه چیز را ترک کرده اند تا از عیسی پیروی کنند، آخرین هستند که اولین شده اند.

تفسیر اناجیل بطور مستقل

نویسندگان اناجیل، بطوری که دیدیم، صرفاً گرد آورنده نبودند بلکه مولف. آنها تحت هدایت روح القدس مطالب خود را انتخاب میکردند و بطور خاصی ارائه میدادند. بطوریکه هریک از اناجیل پیام خاصی را برای گروه خاص در بر دارد. برای مثال داستان نفرین کردن درخت انجیر توسط عیسی، در مرقس بمنظور نشان دادن داوری یهودیان بکار رفته، اما در متی جهت دادن درس ایمان به شاگردان (مرقس ۱۱ : ۱۲ - ۱۴، ۲۰ - ۲۵؛ متی ۲۱ : ۱۸ - ۲۲).

مرقس در انجیل خود توجه خاصی به خدمت عمومی عیسی نشان میدهد و آنرا از سه جنبه مورد بررسی قرار میدهد: (۱) محبوبیت عیسی در بین مردم، (۲) شاگردی برای عده ای انگشت شمار، (۳) مخالفت دشمنان.

تمرین : با توجه به این سه جنبه، مرقس ۱ : ۱۴ - ۳ : ۶ را بخوانید و مشخص کنید که کدام قسمت

کدام جنبه را نشان میدهد.

برخی نظرات تعبیری

مجموعه ای از آنچه در مورد رسالات و روایات تاریخ گفته شد، میتواند برای تعبیر اناجیل نیز مفید باشد.

مطالبی که در مورد دستورات پولس در رسالات گفتیم، در مورد دستورات عیسی در اناجیل نیز صادق است. برای وقف دادن این دستورات، باید مضمون فرهنگ را در نظر گرفت. برای مثال، موضوعاتی از قبیل طلاق و ازدواج مجدد را که در برخی جوامع قرت بیستم متداول است، نباید بطور سرسری و با ذکر آنچه عیسی در فرهنگ آنزمان فرموده است، بررسی کرد. یا امروزه که دیگر سرباز رومی نیست که ما را مجبور کند یک میل راه برویم (متی ۵ : ۴۱)، باید بدانیم چگونه این دستور را به موارد امروزی تعمیم دهیم.

بطور کلی در مورد دستورات و احکام عیسی در عهد جدید باید گفت که نباید به آنها بصورت احکام عهد عتیق نگریست. ما لازم نیست احکام عهد جدید را اجرا کنیم تا نجات یابیم، نجات ما بستگی به فیض رایگان خدا دارد، اما اجرای این احکام نشان میدهد که ما بعنوان فرزندان خدا چه نوع زندگی باید داشته باشیم.

داستانهای عهد جدید از نظر کاربرد، به چند گروه تقسیم می شوند، معجزات عیسی بمنظور دادن درس اخلاق یا ارائه سابقه ای جهت تقلید در آینده نوشته نشده اند. معجزات در اناجیل مظهر قدرت ملکوت خدا هستند که توسط عیسی نمایان میشوند.

هنگام مطالعه داستانهای عهد جدید باید به نکته اصلی داستان توجه کرد. برای مثال، در مورد داستان جوان ثروتمند باید گفت که منظور عیسی این نبود که شاگردان همه چیز را بفروشند تا بتوانند از او پیروی کنند (نگاه کنید به لوقا ۵ : ۲۷ - ۳۰؛ ۸ : ۳؛ مرقس ۱۴ : ۳ - ۹). نکته اصلی داستان این است که نشان دهد برای ثروتمندان چقدر سخت است که وارد ملکوت شوند، زیرا کوشش میکنند با تکیه به دارایی خود زندگیشان را در این دنیا تامین کنند. اما عیسی اضافه می کند که محبت خدا میتواند در زندگی چنین اشخاص نیز معجزه کند. چنان که در مورد زکی مبینیم.

خاتمه

تعبیر عهد جدید بودن درک صحیح « ملکوت خدا » محال است. برای درک این مفهوم اولاً باید دانست که تمام عهد جدید در یک چهار چوب معادشناسی قرار دارد. اغلب یهودیان عصر عیسی نگرشی معاد شناختی داشتند. مردم در انتظار روزهای آخر بسر میبردند. با آمدن عیسی مسیح، دوره ملکوت خدا که همان دوره زمانهای آخر است، شروع شد.

ایمانداران به مسیح در دوران ملکوت خدا زندگی میکنند. آنها بین شروع و آخر ملکوت قرار دارند. با توجه به این نکته است که ما در حال حاضر از برکات خدا برخوردار می شویم اما نه بطور کامل. نجات، پیروزی بر گناه، پیروزی بر مرگ، زندگی در روح، آزادی از محکومیت، همه سهم ما است؛ با این وجود مرتکب گناه می شویم، می میریم، مغلوب جسم میشویم، می میریم، مغلوب جسم میشویم، و باید پیش تخت داور مسیح نیز بایستیم. برای تفسیر عهد جدید لازم است که این « تنش » را بخاطر داشت.

مثلا - منظور چیست؟

آنچه در مورد داستانهای عهد جدید گفتیم در مورد مثلا نیز صادق است. با این حال بدلیل تفاسیر غلط زیادی که در بین مردم از مثلا وجود دارد، در اینجا بطور مستقل مثلا را مورد بررسی قرار میدهیم.

امثال در تاریخ

تاریخ غلط تفسیر کردن امثال به زمان عیسی بر میگردد. در مرقس ۴ : ۱۰ - ۱۲ عیسی میگوید درک امثال او از مردم خارج پوشیده است و برای ایمانداران نیز معانی رمزی و مجازی دارد. این امر باعث شده که در طی تاریخ کلیسای مسیح، بسیاری فکر کنند که مثل همیشه معنی مجازی و رمزی دارد و معانی رمزی آنرا باید کشف کرد. برای مثال، آگوستین داستان سامری نیکو را کاملاً رمزی تلقی کرده، برای هر عنصر آن معنی ثانوی قایل شده: مرد مسافر = آدم، دزدان = شیطان و فرشتگان، کاروانسرا = کلیسا، سرایدار = پولس رسول، و غیره.

هرچند این تفسیر جالب بنظر می رسد، اما قصد عیسی از تعریف آن چیز دیگری بوده است. قصد او نشان دادن رابطه انسان با انسان بود نه انسان با خدا.

همه مثل‌های عیسی برای حلقه داخلی یعنی ایمانداران نبوده است. او برای عموم مردم نیز مثل میگفت (۱۵ : ۳، ۱۸ : ۹، ۱۹ : ۱۱)، با این انتظار که آنها را درک کنند. اگر در درک مثلها مشکل داریم، این بدلیل رمزی بودن مثلها نیست بلکه ندانستن اصول صحیح تفسیر آنها.

اگر مثلها داستانهای رمزی برای ایمانداران نیستند، پس منظور عیسی از سر ملکوت خدا در مرقس ۴ : ۱۰ - ۱۲ چه بوده است؟ کلید معما احتمالاً در واژه « مثل » نهفته است. در زبان آرامی، و تا اندازه ای حتی در فارسی، مثل معنی وسیعی دارد و به بسیاری از صنایع ادبی اطلاق میشود. در این آیات عیسی آنرا بمعنی معما بکار میبرد. خدمت عیسی (سر ملکوت) برای بی ایمانان همچون معما است.

ماهیت مثل‌های عیسی

تنوع انواع

« سامری نیکو » (لوقا ۱۰ : ۲۵ - ۳۷) یک داستان است، در آن طرح داستان (plot) میتوان یافت. « گوسفند گمشده »، « پسر کمشده »، « ضیافت بزرگ »، « کارگران تاکستان »، « ایلعازر و ثروتمند » و « ده باکره » نیز از این نوع هستند.

نوع دوم مثلها حالت شباهت ظاهری و غیر مجازی دارند، مانند مثل « خمیر مایه »، « دانه خردل ». در این مثلها که از زندگی روزانه گرفته شده اند. هرچه درباره خمیر مایه و برزگر و دانه گفته می شود حقیقت دارد.

نوع سوم حالت استعاره دارد، مانند « شما نمک جهانید ». این نوع به نوع دوم نزدیک است اما با آن فرق دارد و فرقیان است.

بهر تقدیر، چون مثلها از یک نوع نیستند نمیتوان قاعده کلی برای آنها بیان کرد. آنها کاربردهای گوناگون دارند.

کاربرد مثلها

بهترین روش برای فهمیدن مثلها، پی بردن به کاربرد آنهاست. مثلهای داستانی را عیسی به این منظور تعریف میکرد که شنوندگانش را وادار کند نسبت به او و خدمتش واکنش نشان دهند. داستان خودش پیام بود.

مشکل ما نیز از همین ماهیت « واکنش خواهی » ناشی میشود. کوشش در تفسیر مثل، بی شباهت به تفسیر لطفیه (joke) نیست. لطف لطفیه در این است که شنونده را به اصطلاح « میگیرد »، بشرطی که او نکات ظریف لطفیه را درک کند. اما وقتی لطفیه گو مجبور میشود لطفیه را شرح دهد، هرچند هنوز خنده دار است، اما دیگر لطفی ندارد. مثل نیز همینطور است. کاربرد آن در آن است که بدون توضیح شنونده آنرا بگیرد. کما اینکه اغلب شنوندگان اصلی مثلهای عیسی آنها را میگرفتند. ما اولاً باید بفهمیم شنوندگان اصلی چه میگرفتند (تفسیر)، و بعد ببینیم در موقعیت خودمان چه میتوانیم از آنها بگیریم (تعبیر).

تفسیر مثلهای عیسی

یافتن نکات عطف در مثلها

همانطور که دیدیم، در مثل نیز مانند لطفیه نکته های ظریفی نهفته است که تا کسی متوجه آنها نباشد، آن مثل لطف خود را برای او از دست خواهد داد. یک نمونه بارز این واقعیت را میتوان در مثلی که عیسی در مضمون لوقا ۷ : ۴۰ - ۴۲ تعریف میکند، مشاهده کرد. ماجرا از این قرار است که عیسی به خانه شمعون فریسی دعوت میشود ولی در آنجا زن بد کاره ای بود که محبت خود را با شستن پاهای عیسی با اشک خود نشان میدهد. این امر باعث میشود شمعون در فکر خود عیسی را سرزنش کند که چرا اجازه میدهد این زن چنین کند. عیسی مثل دو بدهکار را تعریف میکند، که قرض هر دو بخشیده میشود. نکته عطف داستان این است: کدام یک از این دو بدهکار طلبکار خود را بیشتر محبت خواهد کرد، آنکه قرضش زیاد بود یا آنکه قرضش کم بود؟

هرچند داستان نیازی به تفسیر ندارد، ولی عیسی آنرا شرح میدهد تا طلب کاملاً اثر کند. سه نکته عطف در این داستان است: طلبکار و دو بدهکار. تفسیر کلام آشکار است. خدا طلبکار است، زن بدهکار و شمعون بدهکاران. بهیچ وجه راه فرار برای شمعون نیست و او از طنز نیشدار مثل نمیتواند در امان بماند. این است قدرت مثل. در ضمن نباید فراموش کرد که زن نیز پیام خود را بطور گویا میگیرد، اما پیامی که برای او هست پیام محکومیت نیست بلکه پذیرش از جانب خدا.

این تمثیل رمزی (allegory) نیست بلکه مثل داستانگونه است. در تمثیل هر عنصر معنی غیر از آنچه در داستان گفته میشود دارد. اگر داستان فوق تمثیل بود، پانصد دینار و پنجاه دینار هر کدام معنی خاصی میداشتند. فرق تمثیل رمزی و مثل در کاربرد آنهاست. نکته عطف مثل داستانی در واکنش شنونده است: محکومیت برای شمعون و پذیرش برای زن بدهکار. اما در تمثیل نکته عطف در عناصر مختلف داستان قرار دارد.

شناسایی شنوندگان

شناسایی شنوندگان در درک مثل اهمیت فراوان دارد. البته در اکثر مثل‌های عهد جدید شنوندگان مشخصند. در این صورت کار مفسر ترکیبی از این سه چیز است: (۱) بنشیند و بارها مثل را بخواند، (۲) نکات عطف را که منظور عیسی بوده کشف کند، (۳) کوشش کند بفهمد که شنوندگان اصلی چگونه داستان را بخود ربط میدادند و چه واکنشی نشان میدادند.

تمرین: داستان سامری نیکو (لوقا ۱۰ : ۲۵ - ۳۷) و کارگران تاکستان (متی ۲۰ : ۱ - ۱۶) را با توجه به سه اصل بالا تفسیر کنید.

مثل‌های ملکوت

در اینجا به بررسی مثل‌های ملکوت می پردازیم، یعنی مثل‌هایی که عبارت « ملکوت خدا شبیه ... » در آن بچشم میخورد.

وقتی انجیل میگوید « ملکوت خدا دانه خردلی تشبیه کرد، بلکه باید آنچه در آن مثل گفته میشود بطور کلی در نظر گرفت (لطفاً به ترجمه تفسیری « انجیل عیسی مسیح » مراجعه کنید). تمام قواعدی را که بطور کلی برای مثلها گفتیم، در مورد مثل‌های ملکوت نیز صادق است. اما در مورد مثل‌های ملکوت دو نکته خاص وجود دارند، (۱) داوری خدا نزدیک است (۲) اما خبر خوشی نیز هست: نجات بطور رایگان در دسترس همگان قرار دارد. بطور کلی « فوریت زمانی » در این مثلها کاملاً مشهود است: فوریت داوری از یک طرف و فوریت نجات از طرف دیگر.

برای مثال، به مثل لوقا ۱۲ : ۱۶ - ۲۰ نگاه کنید. داستان ساده ای است. ثروتمندی است که فکر میکند بدلیل پس اندازی که از کار کوشش خود بدست آورده، کاملاً تامین است، تا اینکه خدا به او میگوید که باید همان شب بمیرد. نکته داستان در این نیست که مرگ بیخبر می آید و انسان را غافلگیر میکند. نکته اصلی نزدیک بودن ملکوت است. لذا کسی که در این زمانهای آخر بسر میبرد یک احمق است اگر برای اندوختن مال زندگی کند. در اینجا فوریت داوری را می بینیم. ببینید چطور مضمون این مثل این نکته را تایید میکند. مردی از عیسی میخواهد برادرش را وادار کند ارثی را با قسمت کند. عیسی با گفتن این مثل نشان میدهد که در چنین زمانها علاقه به ثروت کار عبثی است.

فوریت نجات را نیز میتوان در مثل‌هایی چون « گنجی در مزرعه » و « مروارید گرانقیمت » (متی ۱۳ : ۴۴ - ۴۶) مشاهده کرد. در اینجا شادی یافتن ملکوت را می بینیم. ملکوت خدا در اینجا نه گنج است و نه مروارید، بلکه عطای خدا. باین ترتیب ملاحظه میکنید که مثلها را نباید بشکل تمثیلهای و داستانهای رمزی تفسیر کرد. مثلها را باید بعنوان دعوتی از عیسی شنید و به آن پاسخ گفت.

مسائل تعبیری

مسائل تعبیری مثلها از آنجا ناشی میشود که ما در موقعیت شنوندگان اصلی قرار نداریم تا آنچه را آنها میدانستند ما نیز بدانیم. آنها نیازی به تفسیر نداشتند و اغلب مثلها برایشان بدیهی بود و آنها نکته مثل را فوری میگرفتند. پس ما چه باید بکنیم؟

۱ - ما باید کاری را بکنیم که متی کرد (نگاه کنید به ۱۸ : ۱۰ - ۱۴ ؛ ۲۰ : ۱ - ۱۶) : نکته مثل را به مضمون خودمان در بیاوریم. آیا میتوانید داستان سامری نیکو را در یک مضمون و زمینه ایرانی بازگو کنید؟ طوری که انگار این داستان در یکی از شهرهای ایران و در عصر حاضر اتفاق افتاده باشد؟

۲ - ما باید خود را با مفهوم ملکوت خدا بیشتر آشنا کنیم، زیرا تمام مثلهای عیسی بنحوی مربوط به ملکوت خدا میشود. پیام ضروری و فوری ملکوت این است که داوری نزدیک است، لذا نباید وقت را با جمع آوری ثروت دنیوی تلف کرد؛ گناهکاران باید خبر خوش را بشنوند و نجات یابند.

شریعت - مفاد عهد نامه برای اسرائیل

عهد عتیق حاوی بیش از ششصد حکم است. اسرائیل می بایست این ششصد حکم را اجرا میکرد تا نشان دهد که به خدای خویش وفادار است. خروج، لاویان، اعداد و تثنیه کتب شرعی هستند. اما گاهی وقتی صحبت از شریعت میشود منظور تمام عهد عتیق است (متی ۵ : ۱۷ - ۱۸ ؛ لوقا ۱۶ : ۱۷ ؛ تیطس ۳ : ۹). بعضی اوقات « شریعت » به مطالب خروج ۲۰ الی تثنیه ۳۳ نیز اطلاق میشود.

مشکل اصلی برای مسیحیان تعبیر این حکم است برای زندگی خودشان

مسیحیان و عهد عتیق

آیا مسیحیان باید شریعت را نگه دارند؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه باید این کار را بکنند؟ اگر پاسخ نه است، چرا مسیح فرمود: « هر آینه به شما میگویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه ای یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود » (متی ۵ : ۱۸)؟ این پرسشها را با شش قاعده زیر پاسخ میدهیم.

۱ - شریعت عهد عتیق یک پیمان است. در زمان قدیم این نوع پیمان بین ارباب و رعیت بسته میشد. طبق مفاد این قرارداد تا وقتی رعیت از احکام اربابش اطاعت میکرد، تحت حفاظت وی قرار داشت، اما کوتاهی از اطاعت اوامر ارباب باعث مجازات رعیت میشد. خدا نیز با قوم اسرائیل چنین عهدهی را بسته بود. آنها میبایست ششصد حکم او را که در تورات نوشته شده (خروج ۲۰ - تثنیه ۳۳) اطاعت میکردند.

۲ - عهد عتیق عهد ما نیست. عهد همان معنی پیمان یا قرارداد را دارد، اما خداوند با ما مسیحیان عهد « جدیدی » بسته است و دیگر مفاد عهد عتیق برای ما نیست. بهرحال، خداوند از ما میخواهد که از عهد جدید او پیروی کنیم. واقعیت اطاعت هنوز باقی است ولی نوع عهد و قوانین عوض شده است.

۳ - مفاد عهد عتیق در عهد جدید تکرار نشده است. تمام احکام عهد عتیق را میتوان به دو قسمت تقسیم کرد: (۱) قوانین مدنی (۲) قوانین مذهبی. اولی در مورد تخلفات کوچک و بزرگ و جریمه های مربوط بود که شامل حال شهروندان اسرائیل قدیم میشد. دومی نیز که مربوط به قربانیا و مراسم مذهبی دیگر میشد با آمدن مسیح تنها قربانی کامل گناهان بشر منسوخ شد (عبرانیان ۹ : ۲۲).

۳ - مفاد عهد عتیق در عهد جدید تکرار نشده است. تمام احکام عهد عتیق را میتوان به دو قسمت تقسیم کرد: (۱) قوانین مدنی (۲) قوانین مذهبی. اولی در مورد تخلفات کوچک و بزرگ و جریمه های مربوطه بود که شامل حال شهروندان اسرائیل قدیم میشد. دومی نیز که مربوط به قربانیا و مراسم مذهبی دیگر میشد با آمدن مسیح تنها قربانی کامل گناهان بشر منسوخ شد (عبرانیان ۹ : ۲۲).

۴ - قسمتی از عهد عتیق در عهد جدید تجدید شده است. برخی « جنبه های » قوانین عهد عتیق در عهد جدید تکرار شده است. این جنبه ها آنهایی هستند که این دو قانون را تقویت میکنند: « خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما » (متی ۲۲ : ۴۰ و تثنیه ۶ : ۵) و « هماسیه خود را مثل خویشتن محبت نما » (لایوان ۱۹ : ۱۸). عیسی مسیح کاربرد جدید و واقعی این قوانین اخلاقی عهد عتیق را بما یاد داد.

۵ - تمام عهد عتیق هنوز هم برای ما کلام خداست هرچند که برای ما دیگر احکام خدا نیست.

۶ - تنها آن قسمتهایی از قوانین عهد عتیق را میتوان جزو « شریعت مسیح » محسوب کرد که صریحاً در عهد جدید تجدید شده باشند. ده فرمان و دو قانون بزرگ تثنیه ۶ : ۵ و لایوان ۱۹ : ۱۸ را میتوان جزو این قسمتها ذکر کرد زیرا در عهد جدید تجدید شده اند.

نقش شریعت در اسرائیل و در کتاب مقدس

شریعت عهد عتیق چیز بی ارزشی نبود، بلکه وسیله ای بود که ما را به مسیح هدایت کرد (غلاطیان ۳ : ۲۴). شریعت هیچگاه کسی را نجات نداده است. حتی در عهد عتیق نیز نجات دهنده اسرائیل خدا بود، نه شریعت. شریعت یک الگو است، نه قوانینی کامل از آنچه شخص میتواند انجام دهد تا رضایت خدا را جلب کند.

شریعت کلی

قوانین مذکور در لایوان ۱۹ : ۹ - ۱۴ نمونه ای از قوانین عهد عتیق است که با کلمات امر « بکن » و « نکن » شروع میشوند. قوانین مذکور در این آیات را نباید محدود به مورد خاصی کرد که در آیه مذکور است. براحتی میتوان آنرا در مورد سایر میوه ها و سایر افراد معلول نیز بکار برد. امروزه قوانین مدنی کشورهای دنیا قوانین بیشماری برای هر

مورد دارند، با این حال قضاوتی نیز لازمند تا تعیین کنند واقعاً تخلف از قانون صورت گرفته یا نه. پس نمیتوان قوانینی برای هر مورد تعیین کرد.

البته منظور ما این نیست که با گفتن اینکه قوانین عهد عتیق کلی هستند آنرا برای کسانی که میخواهند آنرا اطاعت کنند آسان کنیم. این قوانین هرچند بطور مختصر نوشته شده اند اما در اصل معنی بسیار وسیعی دارند، بطوری که هیچ بشری قادر نیست این معنی وسیع یا روح عهد عتیق را نگه دارد. شریعت در واقع بما نشان میدهد که محال است انسان بتهایی بتواند خدا را راضی کند. وقتی ما عهد عتیق را میخوانیم باید با فروتنی بپذیریم که هیچ ارزشی نداشتیم که خدا ما را بفرزندی خود بپذیرد!

قوانین شرطی

به متن تثنیه ۱۵ : ۱۲ - ۱۷ توجه نمایید. عناصر چنین قوانینی جنبه شرطی دارند: (۱) شخص مورد بحث باید اسرائیلی و صاحب دست کم یک برده باشد، یا (۲) شخص مورد بحث اسرائیلی باشد و برده اش بطور داوطلبانه بخواهد یا نخواهد پس از آزادی اش نزد ارباب بماند. چنین قوانینی که بخش عظیمی از ششصد قانون عهد عتیق را در بر میگیرند، مصداقی برای ما ندارند زیرا در عهد جدید آنها تجدید نشده اند. پس چه اصل تعبیری میتوان از آن یاد گرفت. با توجه به تثنیه ۱۵ : ۱۲ - ۱۷ مطالب زیر را مورد نظر قرار دهید.

نخست اینکه از این متن میفهمیم که روش خدا در مورد بردگان چقدر منصفانه بوده است. خدا برده ها را دوست میداشته و برای رفاه آنها موقعیتی را در نظر میگرفته که آنها از بین نروند. کما اینکه در جوامع قدیم اگر این برده ها اربابی نمیداشتند احتمالاً از گرسنگی تلف میشدند. در ضمن این برابان واقعاً برده ها را بطور مطلق در تصاحب خود نداشتند. خدا صاحب هر دو آنها بود و مقرراتی برای اربابان صاحب برده وضع نموده بود. بدین ترتیب یک مسیحی میتواند با مطالعه چنین متونی از عهد عتیق حقایق بیاموزد. هرچند که این متون احکامی برای ما ندارند، اما کلام خدا هستند و بما درسهایی می دهند.

اصول تعبیر عهد عتیق بطور خلاصه

- ۱ - عهد عتیق را کلام خدا بدان.
- عهد عتیق را حکم صریح خدا برای خود ندان.
- ۲ - شریعت عهد عتیق را پایه پیمان قدیمی و در نتیجه تاریخ اسرائیل بدان.
- شریعت عهد عتیق را لازم الاجرا برای مسیحیان ندان، بجز وقتی که صریحاً تجدید شده باشد.
- ۳ - عدل و انصاف، محبت و معیارهای درست خدا را در عهد عتیق ببین.
- فراموش نکن که هر قدر معیار خدا مشکل میشود رحمت او نیز به همان اندازه زیاد میشود.

۴ - به شریعت عهد عتیق همچون قوانینی کامل نگاه نکن، زیرا قوانین جامعی نیستند.

- به شریعت عهد عتیق همچون قوانینی کلی و نمونه ای نگاه کن.

۵ - انتظار نداشته باش که شریعت عهد عتیق توسط انبیا یا نویسندگان عهد جدید زیاد نقل شده باشد.

- به یاد داشته باش که مایه اصلی شریعت (ده فرمان و دو حکم بزرگ) در نوشته انبیا و عهد جدید شده است.

۶ - شریعت عهد عتیق را هدیه سخاوتمندانه خدا به قوم اسرائیل بدان، که وقتی مورد اطاعت قرار میگیرد برکات فراوانی نصیب آنها میسازد.

- شریعت عهد عتیق را قوانینی مستبدانه ندان که آزادی مردم را محدود میکند.

انبیا - مجریان مفاد عهد در اسرائیل

قسمت اعظم عهد عتیق را کتب انبیا تشکیل می دهد. این کتب بین ۷۶۰ - ۴۶۰ ق.م. نوشته شده اند.

ماهیت نبوت

معنای نبوت

نبوت نه فقط به مفهوم پیشگویی است بلکه سخن گفتن از جانب خدا نیز می باشد. در حین مطالعه انبیا باید وظیفه سخنگویی از جانب خدا را همیشه در ذهن داشت. در واقع فقط دو در صد کتب انبیا به پیشگوییهای درباره مسیح تعلق دارد و پنج درصد نیز پیمان جدید را شرح می دهد، اما بقیه مطالب صرفاً در مورد زمان خود انبیا یا آینده نزدیک است. لذا برای درک انبیا ما باید به گذشته نظر بیافکنیم نه به آینده.

مشکل تفسیری ما سخنان انبیاست که بخش اعظم کتب انبیا را تشکیل میدهند. از صدها نبی که در اسرائیل بودند، تنها ۱۶ نفرشان انتخاب شدند تا کتاب بنویسند. آنچه راجع به زندگی این انبیا میخوانیم در مقابل حجم سخنانشان ناچیز است. درک رسالات پولس نسبت به نوشته های انبیا راحتتر است، زیرا ما در مورد زندگی پولس در اعمال رسولان میخوانیم، اما چنین اطلاعاتی را از انبیا در دست نداریم.

وظایف انبیا

۱ - انبیا مأمور اجرای مفاد عهد بودند. آنها لعنتها و برکاتی را که در تورات نوشته شده بود به گوش مردم میخواندند. برکات در واقع امتیازاتی بود که به کسانی تعلق میگرفت که از قوانین اطاعت می کردند و لعنتها نیز مجازات کسانی که تخلف مینمودند.

این برکات و لعنتها چیز تازه ای نبود که انبیا اعلان میکردند، بلکه همه آنها در لاویان ۲۶ و تثبیه ۴ و ۲۸ قبلاً نوشته شده بود. این برکات و لعنتها را خدا فرموده بود و انبیا که سخنگویان از جانب خدا بودند آنها را اعلام میکردند.

بطور خلاصه برکات مذکور در تورات را میتوان چنین طبقه بندی کرد: حیات، سلامتی، موفقیت، محصول خوب، احترام و امنیت. لعنتها نیز بطور خلاصه عبارت بودن از: مرگ، مرض، خشکسالی، کمبود، خطر، نابودی، شکست، تبعید و رسوایی.

اگر کتب انبیا را بدقت بخوانید متوجه میشوید که تمام سخنان آنها در چهار چوب این طبقه بندی قرار دارد. برای مثال به عاموس ۹ : ۱۱ - ۱۵ نگاه کنید.

وقتی انبیا را مطالعه میکنید سعی کنید این دو مطلب را در آنها بیابید: (۱) معرفی گناه اسرائیل یا محبت خدا برای اسرائیل، (۲) پیشگویی لعنت یا برکت.

۲ - پیام انبیا از خودشان نبود بلکه از خدا. انبیای دروغین بشدت مورد غضب خدا قرار میگرفتند (ارمیا ۱۴ : ۱۴، ۲۳ : ۲۱). آنها در واقع سفیران خدا بودند در نزد قوم که در موقعیتهای گوناگون نبوت میکردند و به مردم نشان میدادند که مثلاً باید با نیروی مخاصم جنگید یا نه.

۳ - پیام انبیا چیز تازه ای نبود. انبیا همان پیامی را که خدا به موسی داده بود در قالبی قابل درک و قابل قبول به مردم میدادند. به هوش ۴ : ۲ نگاه کنید. ده فرمان را در اینجا میبینید، اما بطور خلاصه و نامرتب بودن آن در واقع یک نوع تازگی بحساب می آید. شنوندگان با شنیدن همین مختصر به یاد ده فرمان کامل می افتادند.

تفسیر کتب انبیا

۱ - منابع خارجی. برای فهمیدن برخی قسمتهای کتب انبیا مراجعه به کتب تفسیری و مرجع ضروری است.

۲ - مضمون تاریخی. بدون دانستن مضمون تاریخی، درک نوشته انبیا مشکل و تقریباً محال است. دو نوع مضمون وجود دارد. نخست « مضمون وسیع » که رویدادهای تاریخ اسرائیل را از ۷۶۰ الی ۴۶۰ را در بر میگیرد. خدا در طول این سالها بوسیله انبیا سخن میگفت. این دوران سه میزگی داشت: (۱) موفقیت چشمگیر سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی، (۲) بی احترامی نسبت به خدا و شریعت او، (۳) تغییر در تعداد جمعیت و مرزهای ملی.

دوم « مضمون خاص ». یک نمونه از این مضمون را در هوشع ۵ : ۸ - ۱۰ میتوان دید. این یک نبوت رزمی است که معمولاً در آن دعوت به آمادگی، شرح حمله و پیشگویی شکست دیده میشود. مضمون خاص این واقعه چنین است. تاریخ، ۷۳۴ ق.م. است. مخاطب اسرائیل شمالی است. ببینید چطور عمداً نام شهرهایی برده شده که در مسیر اورشلیم و بیت ئیل حمله خود را بر اسرائیل آغاز کرده است (۲ پادشاهان ۱۶ : ۱ - ۹). اسرائیل شکست خواهد خورد، اما یهودا نیز بی سزا نخواهد ماند. هر دو از احکام خدا دور شده بودند.

۳ - جدا سازی نبوت‌های انفرادی

جدا ساختن گوناگون که در یک متن آمده امر مهمی است. برخی نبوتها حدود تاریخی مشخصی دارند، مانند ارمیا و حزقیال. اما اکثر نبوتها مطالبی پراکنده دارند که امر جداسازی و مشخص کردن حدود را مشکل میکند. برای مثال عاموس ۵ را در نظر بگیرید. آیا این یک نبوت است یا چندین نبوت؟ دانشمندان کتاب مقدس این باب را معمولاً به سه قسمت نبوت تقسیم میکنند: ۱ - ۳، ۴ - ۱۷، ۱۸ - ۲۷. ببینید میتوانید این مرزها را تشخیص دهید.

۴ - انواع سبکها نبوتها. سه نوع سبک نبوت هست. (۱) « دادگاهی »، که در آن خدا قاضی، یا دادستان و یا وکیل مدافع است و مردم متهم. این سبک بطور گویا محکومیت اسرائیل را در برابر خدا نشان میدهد. (هوشع ۳ : ۳ - ۱۷ و ۴ : ۱ - ۱۹). (۲) « وای »، که در این نوع، نبی با یکار بردن زبان استعاری از هلاکت و خرابی سخن میگوید (حقوق ۲ : ۶ - ۸ ؛ میکا ۲ : ۱ - ۵ ؛ صفنیا ۲ : ۵ - ۷). (۳) « وعده ای » به این دسته نبوت نجاتی نیز میگویند. در این سبک این عوامل بچشم میخورد: اشاره به آینده، ذکر تغییرات بنیادی و اعلام برکت. به عاموس ۹ : ۱۱ - ۱۵ نگاه کنید و این عوامل را شناسایی نمایید.

شعر و نبوت

در قدیم که صنعت چاپ و تکثیر نوشته ها نبود، مردم از حفظ کردن مطالب بهره میجستند. ویژگی شعر باعث میشود مطالبش زودتر به حافظه سپرده شود. بخش وسیعی از کتب انبیا نظم و شعر است. بنی اسرائیل با حفظ کردن این اشعار میتوانند وقایع تاریخی و گفتار مذهبی را همیشه در ذهن داشته باشند. سه گونه شعر عبری وجود داشت: (۱) مترادف هم معنی، مثل اشعیا ۴۴ : ۲۲، (۲) مترادف متضاد، مانند هوشع ۷ : ۱۴، و (۳) مترادف مرکب، مانند عوبدیا ۲۱.

برخی پیشنهادات تعبیری

انبیایی که برای قوم اسرائیل در گذشته نبوت میکردند، اینک چه پیامی برای ما دارند؟ اکثر مطالبی که انبیا گفته اند مربوط به گذشته است. حزقیال ۲۵ - ۳۹ را در نظر بگیرید. در اینجا نبوتهایی درباره ملل گوناگون ارائه شده. همه این نبوتها در طول چند دهه، در گذشته اتفاق افتاده. فقط ۳۷ : ۱۵ - ۲۸ است که به عصر عهد جدید اشاره میکند.

علاقه و اصرار زیاد برای یافتن مطالب عهد جدید در عتیق باعث شده تفسیرهای اشتباه پیش آید. یک نمونه اشعیا ۴۹ : ۲۳ است که برخی آنرا پیشگویی در مورد مجوسیان زمان تولد مسیح میدانند. ولی این تفسیر غلط است. اولاً

معلوم نیست مجوسیان پادشاه بوده اند یا نه، ثانیاً از مضمون این آیه میتوان فهمید که اشاره است به اینکه پس از احیای اورشلیم و بازگشت از تبعید بابل، اسرائیل از احترام زیادی برخوردار خواهد شد.

البته باید گفت که برخی نبوتها اشاره به زمانهای آخر یا « معاد » نیز میکنند. در بخش مکاشفه از این نبوتها بیشتر صحبت خواهیم کرد. در اینجا فقط بهمین اکتفا میکنیم که برخی مبوتها علاوه بر اشاره به آینده نزدیک، پیامی نیز برای آینده دور یعنی « معاد » داشتند. این رابطه را با عکس زیر نشان میدهیم. در این عکس دو صفحهٔ مدور می بینید، یکی از بروبرو، یکی از پهلو. تصویری که از روبرو است زمان دو نبوت را از هم جدا نمی کند، ولی آنکه از پهلو است نشان میدهد که بین این دو فاصلهٔ زمانی وجود دارد.

چشم انداز نبوتی رویدادها در زمان

هرچند در نبوتها مطالبی هست که به آینده دور یعنی « معاد » اشاره دارد، اما نباید از معنای اولیهٔ آنها که در مورد رویدادهای زمان خودشان است غافل شد و یا آنها را در کنج قرار داد. گاهی در انبیا مشاهده میشود که زبان « معاد شناختی » (eschatological) بکار رفته. این زبان از سبک خاصی برخوردار است و ماهیتش استعاری است. اما نباید این امر باعث شود که فکر کنیم آنچه در چنین نبوتهایی میخوانیم مربوط به « معاد » است. حزقیال ۳۷ : ۱ - ۱۴ با سبکی معاد شناختی سخن از زنده شدن مردگان میکند، یعنی موضوعی که در روزهای آخر اتفاق خواهد افتاد. اما با این نبوت خدا دربارهٔ احیای اسرائیل نبوت میکند که در قرن ششم ق.م. اتفاق افتاد.

موضوع دیگری نیز که باید مورد بحث قرار داد، نقل قول مطالب عهد عتیق است با معانی دیگر در عهد جدید. برای مثال به اول قرننیان ۱۰ : ۴ نگاه کنید. پولس مطالب خروج ۱۷ : ۱ - ۷ و نیز اعداد ۲۰ : ۱ - ۱۳ را بشکل مجازی به تعمیم و مسیح ربط می دهد. صخره مسیح بود و دریا تعمید. حال سوال این است که آیا ما نیز میتوانیم مثل پولس از این روش استفاده کنیم و معنی روحانی و ثانوی از مطالب کتاب مقدس اخذ کنیم؟ پاسخ منفی است. روح القدس پولس را الهام بخشید تا این مطالب را بگوید ولی ما امروزه از الهام روح القدس برخوردار نیستیم. روح القدس تنها بما تنویر فکر می بخشد تا مطالب کلام را درک کنیم. چنین معنی روحانی یا ثانوی در حوزه الهام است نه تنویر فکر. برخی آیات عهد جدید که معنی ثانوی برای مطالب عهد عتیق قایل شده اند عبارتند از : متی ۱ : ۲۲ - ۲۳ (اشعیا ۷ : ۱۴)؛ ۲ : ۱۵ (هوشع ۱۱ : ۱)؛ ۲ : ۱۷ - ۱۸ (ارمیا ۳۱ : ۱۵)؛ یوحنا ۱۲ : ۱۵ (زکریا ۹ : ۹).

تمرین : متی ۲ : ۱۵ را با هوشع ۱۱ : ۱ مقایسه کنید و نتیجه را شرح دهید.

انبیا عهد عتیق بر ایمان درست و اعمال درست تاکید میکردند. همان تاکید را در عهد جدید نیز میبینیم (یعقوب ۱ : ۲۷، ۲ : ۱۸). کسانی که با ایمانی درست کرداری درست از خود نشان دهند از برکات خداوندی مستقیض خواهند شد، اما آنانی که از راه و ایمان راستین پیروی نکنند، مورد لعنت واقع خواهند گردید.

مزامیر - دعا‌های قوم اسرائیل و دعا‌های ما

مزامیر بیش از هر کتاب دیگری در عهد عتیق، مورد توجه مسیحیان است. در عهد جدید بسیار از آن نقل شده. مشکل تفسیری این کتاب در ماهیت آن است. اغلب مسیحیان فکر میکنند چون مزامیر جزو کلام خداست پس حاوی کلامی است « از » خدا « به » مردم. ولی باید دانست که کتاب مقدس در ضمن کلامی « دربارهٔ » خدا و « خطاب به » خدا نیز دارد؛ و مزامیر از آن کتابهایی است که از این کلام در آن فراوان است. حال باید دید چگونه چنین کلامی میتواند برای ما کلامی « از » خدا شود. خدا مزامیر را بما داده است تا بما کمک کند احساسات خود را به خدا نشان دهیم و راههای او را بدانیم.

همهٔ مزامیر مانند مزمور ۲۳ ساده نیستند که خواننده را فوری متوجه موضوع کنند، و او پی ببرد که خداوند مانند یک شبان از ما مراقبت میکند. مزامیری که آکنده از شکایت و نفرین است چه پیامی برای ما دارد؟ آیا همهٔ مزامیر بدر ما میخورد یا برخی فقط برای قوم اسرائیل است؟

برخی اصول کلی

برای درک مزامیر، مانند هر کتاب دیگر، باید به ماهیت، نوع، سبک و کاربرد آن پی برد.

مزامیر بصورت شعر

اولین واقعیتی که باید بخاطر سپرد این است که مزامیر نظم است نه نثر. در نظم و شعر نباید کلمات را تحت الفظی معنی کرد، و مثلاً از آن یک آموزه (doctrine) ساخت. شعر مزامیر در واقع نصنیف است، و با احساس سر و کار دارد، لذا نباید آنرا مانند رسالات یا روایات خواند و معنی کرد. برای مثال وقتی داود در مزمور ۵۱ : ۵ میگوید: « مادرم در گناه بمن آبستن گردید » منظور این نیست که مادرش گناه کرد بود و آبستن شد، یا اینکه گناه اولیه با بچه متولد میشود. در اینجا داود صرفاً از گناه خودش بشکل استعاری و با بکار بردن صنعت ادبی مبالغه سخن میگوید. این نوع کلام کوبنده است و تاثیر عمیق بر خواننده مینهد. پس در هنگام مطالعهٔ مزامیر مراقب استعاره و معنی مجازی باشیم و آنها را لغوی ترجمه نکنیم و مهمتر از همه، آموزه ای از آن نسازیم.

مضمون ادبی مزامیر

۱ - مزامیر چندین نوع هستند. مزامیر شکر گزاری، سوگواری و غیره. قوم اسرائیل فرق بین انواع مزامیر

را میدانست.

۲ - سبک و فرم ادبی مزامیر نیز گاهی با یکدیگر فرق میکند.

۳ - مزامیر برای مقاصد گوناگون نوشته شده اند، لذا کاربردی متفاوت دارند. نباید زمموری را که برای پادشاه برگزیده خداوند نوشته شده برای مراسم عروسی خواند.

۴ - به طرح مزامیر نیز باید توجه داشت. مثلاً زممور ۱۱۹ طرح خاصی دارد. اولین کلمات آیات به ترتیب حروف الفبا است. تکرار مفاهیم در این زممور زیاد بچشم میخورد.

۵ - هر زممور را باید بشکل یک واحد ادبی خواند. نباید آیات را جداگانه معنی کرد، مثل امثال سلیمان، بلکه تمام زممور را بصورت یک واحد منسجم در نظر گرفت. باید روند زممور را احساس کرد و پیشرفت آنرا بسوی نتیجه ای که در نظر دارد دریافت. لذا باید مواظب بود آیه ای را خارج از مضمونش تعبیر نکرد. برای مثال به زممور ۱۰۵ : ۳۴ توجه کنید: « او گفت و ملخ پدید آمد و کرمها از حد شماره افزون. » اگر این آیه را خارج از مضمونش بخوانیم، چنین استنباط میشود که خدا معمولاً بوسیله ملخ داوری خود را بر زمین میفرستد. حال اینرا با زممور ۸۵ : ۱۲ مقایسه کنید: « خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید و زمین ما محصول خود را خواهد داد. » آیا خدا ملخ میفرستد یا چیزهای نیکو؟ باید به مضمون توجه کرد. در زممور ۸۵ صحبت از برکاتی است که خداوند به سرزمین اسرائیل میبخشد تا نشان دهد او به وعده هایش امین است. زممور ۱۰۵ روشی را شرح میدهد که خدا بکار گرفت تا اسرائیل را از مصر آزاد سازد.

انواع مزامیر

مزامیر در مراسم پرستشی اسرائیل جای ویژه ای نداشتند. مزامیر را در خارج از مراسم عبادتی هیکل در موقعیتهای مختلف نیز بکار میبردند. مزامیر را در تاریخهای گوناگون نوشته اند. مزامیری که الان در دست داریم بصورت ۵ جزوه یا کتاب جمع آوری شده است. کتاب اول شامل ۱ - ۴۱، دوم ۴۲ - ۷۲، سوم ۷۳ - ۸۹، چهارم ۹۰ - ۱۰۶، پنجم ۱۰۷ - ۱۵۰. از روی تیتراهای مزامیر نیز میتوان تشخیص داد چه کسی و در چه موقعیتی زممور را نوشته است.

۱ - مزامیر زاری و سوگواری

بیش از ۶۰ زممور سوگواری و زاری هست (۳، ۲۲، ۳۱، ۳۹، ۴۲، ۵۷، ۷۱، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۴۲). این مزامیر کمک میکنند تا در مواقع سختی و ناراحتی دل خود را برای راز و نیاز و گفتن دردهایم به خداوند بگشائیم.

۲ - مزامیر شکرگزاری

این مزامیر با کلمات شکرگزاری برای امانت خدا و برکت او آمیخته است. شش زممور شکرگزاری انفرادی (۶۵، ۶۷، ۷۵، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۳۶) و ده زممور گروهی (۱۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۴۰، ۴۶، ۹۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۸).

۳ - مزامیر پرستشی

این مزامیر بدون اینکه در آنها نشانی از زاری برای گذشته یا شادی برای حال باشد، خداوند را بخاطر وجود خودش پرستش میکند. (۸، ۱۹، ۳۳، ۶۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۴۵ - ۱۴۸).

۴ - مزامیر تاریخ نجات

تاریخ نجات بخش خدا را مرور میکند (۷۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۵، ۱۳۶).

۵ - مزامیر مراسمی

این مزامیر برای مراسم گوناگون بکار میرفت، مانند تاجگذاری پادشاه (۲۴، ۲۹، ۴۷، ۹۳، ۹۵ - ۹۹).
سرودهای صهیون یا شهر اورشلیم نیز در این دسته هستند.

۶ - مزامیر حکمت

این مزامیر (۳۶، ۳۷، ۴۰، ۷۳، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳) شبیه امثال سلیمان بویژه امثال باب ۸ هستند.

۷ - مزامیر توکل

عبارتند از : ۱۱، ۱۶، ۲۷، ۶۲، ۶۳، ۹۱، ۱۲۱، ۱۲۵ و ۱۳۱. این مزامیر بما کمک میکنند همیشه بر خداوند توکل کنیم.

نمونه ای از تفسیر مزامیر

با مقایسه مزامیر زاری، دانشمندان کتاب مقدس به این نتیجه رسیده اند که در همه آنها این شش عنصر مشترک است:

۱ - مخاطب : همیشه خداوند است.

۲ - شکایت : نویسنده مشکل خود را با خداوند در میان میگذارد.

۳ - توکل : شکایت بدون توکل معنا ندارد و خداوند دادرسی خواهد کرد.

۴ - رهایی : از خداوند میخواهد او را از وضع موجود برهاند.

۵ - اطمینان : او مطمئن است خداوند خواهد رهانید.

۶ - حمد : خدا را برای برکات گذشته و حال و آینده شکر میکند.

تمرین : با توجه به عناصر مذکور در بالا، مزمو ۳ را بررسی کنید.

عناصر مشترک در مزامیر شکرگزاری نیز اینها هستند :

۱ - مقدمه : نویسنده بطور خلاصه میگوید که چگونه خدا به او کمک کرده است.

۲ - سختی و ناراحتی : موقعیت سختی که خدا او را از آن آزاد کرده.

۳ - دعا : نویسنده دعایی را که به درگاه خداوند کرده مجدداً به یاد می آورد.

۴ - رهایی : رهایی خدا شرح داده میشود.

۵ - شهادت : شکرگزاری برای رحمت خدا.

تمرین : با توجه به عناصر بالا، مزمور ۱۳۸ را بررسی کنید.

تبصره ای در مورد « مزامیر نفرین آمیز »

زبان خاص مبالغه ای مزامیر به ما کمک میکند شادی و غم خود را ابراز کنیم. مزامیر مملو از احساسات عمیق بشری است. ابراز شادی و غم مانعی ندارد، اما ابراز خشم و نفرت چطور؟ آیا این کار گناه نیست؟ مزامیری که اینگونه خشم و نفرت و کینه را ابراز میدارند، « نفرین آمیز » خوانده میشوند. این مزامیر به انسان کمک میکنند بجای اینکه خشم خود را در خود نگه دارد، آنرا ابراز کند. همه ما دچار افکار منفی میشویم، چه این کار گناه باشد چه نباشد. خدا با این مزامیر از ما میخواهد « خشم گیریم و گناه مورزیم » (مزمور ۴ : ۴). بهتر است خشم و افکار منفی خود را به خدا بگوییم تا اینکه در صدد انتقام از دیگران برآییم. (افسسیان ۴ : ۲۵ - ۲۶).

مزامیر نفرین آمیز همیشه در مزامیر زاری و شکایت یافت میشوند.

تمرین : مزمور ۱۳۷ : ۷ - ۹ را بخوانید و با توجه به مضمون، آنرا تفسیر کنید.

مزامیر نفرین آمیز با تعالیم عیسی دربارهٔ محبت تناقض ندارند. در کتاب مقدس وقتی صحبت از محبت میشود منظور احساسات نیست، بلکه عمل (لوقا ۱۰ : ۲۵ - ۳۷). ما به اشخاصی که از شان ناراحتیم کمک میکنیم و ناراحتی و خشم خود را به خدا میگوییم تا او آنها را عبرت کند (رومیان ۱۲ : ۲۰ و ۲۱). این مزامیر بما کمک میکنند تا بدی را به نیکویی مغلوب سازیم.

در ضمن توجه داشته باشید که واژه « نفرت » در این مزامیر برای نشان دادن طرد کردن بکار میرود. (

نگاه کنید به رومیان ۹ : ۱۳ و ملاکی ۱ : ۲).

برخی نکات تعبیری

در خاتمه به پرسشی که در ابتدا کردیم بر میگردیم. چگونه آنچه کلامی است درباره یا خطاب به خدا میتواند تبدیل به کلام خدا برای ما شود؟ پاسخ این است که ما نیز مانند قوم اسرائیل مزامیر را برای موقعیتهای گوناگون بکار ببریم. پس این سه نکته را در مورد مزامیر بخاطر بسپارید:

۱ - مزامیر راهنمای پرستش هستند.

۲ - مزامیر بما یاری میدهند که چگونه صادقانه با خدا راز و نیاز کنیم.

۳ - مزامیر بما یاری میدهند تا بتوانیم در مورد آنچه خدا برای ما انجام داده است تفکر کنیم.

با این مطلب بحث خود را به پایان میبریم. مزامیر تضمین یک زندگی خوشایند نیستند. داود اغلب مزامیر خود را هنگام مشکلات نوشته است. با این حال حالت پرستشی و شکرگزاری در آنها هست. و این یک چیز را بما نشان میدهد که خدا شایسته است در هر موقعیتی مورد ستایش قرار گیرد.

حکمت - قدیم و جدید

حکمت عبری نوع خاصی از سبک ادبی است. این سبک برای بسیاری از مسیحیان امروزی نا آشناست. اگر مفهوم این سبک را درک کنیم از نوشته های مربوطه بهره درست خواهیم برد، در غیر اینصورت بر اساس کج فهمی مطالب رفتاری خودخواهانه و کوتاه بینانه اتخاذ خواهیم کرد.

ایوب، امثال و جامعه کتب « حکمت » نامیده شده اند. محتویات این کتب همه دقیقاً گفتار حکیمان نیستند، ولی در مجموع در این نوع سبک می گنجند.

ماهیت حکمت

حکمت دقیقاً چیست؟ حکمت عبارتست از انطباق اطلاق حقیقت به زندگی شخص، در پرتو تجربه.

درک غلط از نوشته های سبک حکمت

۱ - یکی از اشتباهات رایج در مطالعه این کتب، تفسیر آیات بدون در نظر گرفتن مضمون بوده است. برای مثال، جامعه ۳ : ۲ « وقتی برای ولادت و وقتی برای موت » را باین مفهوم گرفته اند که خدا طول مدت حیات هرکس را تعیین کرده است. در حالیکه منظور این آیه اصلاً این نیست. از مضمون این بخش از کتاب جامعه میتوان دریافت که منظور بیهودگی زندگی است، یعنی شخص هر طور هم زندگی کند عاقبت خواهد مرد.

۲ - ندانستن اصطلاحات این سبک دلیل دیگر کج فهمی است. برای مثال، امثال ۱۴ : ۷، « از حضور مرد احمق دور شود، زیرا لبهای معرفت را در او نخواهی یافت ». آیا منظور این آیه این است که مسیحیان نباید با کسانی که عقب افتاده و کم عقل هستند معاشرت کنند؟ بهیچ وجه. در امثال، « احمق » به معنی « بیوفا » است و اشاره به بی ایمانان میکند که زندگی خود خواهانه ای دارد و به هیچ قدرتی بالاتر از خود اعتقاد ندارد.

۳ - عدم درک استدلال در بیاناتی که در این سبک وجود دارد. ایوب ۱۵ : ۲۰ را در نظر بگیرید، « شریر در تمامی روزهایش مبتلای درد است و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیا است ». آیا کلام خدا تعلیم می دهد که مرد شریر نمیتواند خوشبخت باشد؟ این گفتار از زبان الیفاز است که خدا بعداً او را محکوم کرد، بنابراین نباید این آیه را تعلیم خدا بدانیم. در چنین موارد باید تمام متن و مضمون را خواند.

حکیم کیست؟

در اینجا حکمت نظری مطرح نیست، بلکه حکمت عملی. حکیم کسی است که بر اساس حقیقتی که از راه تجربی کسب کرده زندگی میکند. گاهی لفظ حکیم به هنرمندان نیز اطلاق میشود (خروج ۳۱ : ۳). حکمت با قلب سروکار دارد (۱ پادشاهان ۳ : ۹، ۱۲). در عهد عتیق « قلب » اشاره دارد به عاطفه و نیز به خرد.

معلمین حکمت

برخی مردم در اسرائیل قدیم، خود را وقف یادگیری حکمت و نیز آموختن آن بدیگران میکردند. این اشخاص را حکیم میگفتند. وجود این اشخاص در زندگی شاگردان آنقدر موثر بود که آنها را « پدر » خطاب میکردند. در امثال نیز لفظ « پسر » در این رابطه بکار رفته است و بمعنی « شاگرد » است.

حکمت در خانه

خانه بهترین جاییست که میتوان حکمت آموخت. نصایح روزانه پدر و مادر به فرزندان در واقع آموزش حکمت است. در امثال این نوع آموزش فراوان دیده میشود.

حکمت در بین همقطاران

یکی از طرق تصفیة افکار و در نتیجه رفتار، بحث و گفتگوست. این روش ممکن است گفتگوی یک نفر باشد که بمنظور قرائت بوسیله دیگران نوشته میشود مانند کتاب جامعه، و یا گفتگوی بین چند نفر مانند کتاب ایوب. حکمتی که در کتاب امثال است به حکمت ضرب المثلی معروف است، اما حکمت کتب ایوب و جامعه را حکمت اندیشه ای مینامند.

ارائه حکمت در قالب نظم ادبی

معلمین و شاگردان حکمت با بکار بردن روشهای خاص ادبی، یادگیری و یادآوری حکمت را آسان میکردند. در همه نوشته های حکمت، از صنایع گوناگونی ادبی استفاده شده است.

حدود کتاب

تمام حکمت‌های دنیای قدیم حکمت الهی و صحیح نبود. این حکمتها هرچند تشابه ظاهری با حکمت کتاب مقدس داشتند، اما منشاء خود را خدا نمی دانستند و هدفشان نیز خوشنودی خدا نبود (امثال ۲ : ۵ و ۶، ۳ : ۷). از این گذشته، حکمت قادر نیست تمام جنبه های زندگی را فراگیرد. جنبه شدید عملی آن باعث میشود از مسایل علم الهی و تاریخی دور بماند. مهارت در حکمت نیز ضمانت نمی کند که حکمت درست بکار رود (نگاه کنید به ۲ سموئیل ۱۳ : ۳)، بطوری که در مورد حکمت سلیمان مبینیم. از نظر عهد عتیق تنها هنگامی حکمت به مقصد خود میرسد که تسلیم خدا باشد.

جامعه: حکمت شکاکانه، فلسفه پوچی

کتاب جامعه معمولاً برای مسیحیان گیج کننده است، بویژه اگر آنرا عمیق مطالعه کنند. آنکه بطور سطحی آنرا میخواند، بخود میگوید مطالب کتاب عمیق است و من آنرا نمیفهمم. تاکید مکرر کتاب بر بیهودگی زندگی خواننده را نسبت به الهی بودن ماهیتش به شک میاندازد. (نگاه کنید به ۱ : ۲، ۲ : ۱۵، ۳ : ۱۹، ۵ : ۱۶، ۹ : ۹ - ۱۰ و ۱۱ : ۸). جامعه میگوید اگر قرار است همه بمیریم خوبی و بدی و سایر ارزشهای زندگی معنی ندارد. جامعه دید آگزیستانسیالیستی دارد: تا زنده ای خوش باش (۸ : ۱۵، ۱۱ : ۸ - ۱۰)! در کتاب جامعه ارزشهای عهد عتیق نادیده گرفته میشود، بطوری که گویی این کتاب جزو عهد عتیق نیست.

فلسفه وجودی کتاب جامعه در کتاب مقدس چیست؟ پاسخ این پرسش این است که کتاب جامعه با ایجاد تضاد با بقیه کتاب مقدس واقعیت پوچی زندگی را که خدا در آن نقشی ندارد، آشکار میکند (۱۲ : ۱۳ - ۱۴).

حکمت در ایوب

در کتاب ایوب نیز با مطالبی روبرو میشویم که حقیقت را با نشان دادن متضادش آشکار میکند. دوستان پاک نیت ایوب مطالبی بر زبان می آوردند که با حقیقت منافات دارد. در کتاب ایوب جامعه نویسنده سعی میکرد نشان دهد که خدا در زندگی روزانه بشر نقشی ندارد، اما دوستان ایوب درست نقطه مقابل آنرا موعظه میکنند، یعنی اینکه خدا در تمام جزئیات زندگی انسان دخالت کرده با رویدادهای زندگی او را مجازات میکند. جامعه میگوید مهم نیست چگونه زندگی کنی، چون مرگ پایان کار است. دوستان ایوب میگویند هر اتفاق خوب و بد که در زندگی می افتد مستقیماً از این امر ناشی میشود که تو خدا را خشنود ساخته ای یا نه. برخی مسیحیان نیز به غلط فکر میکنند چون خدا کنترل دنیا را در دست دارد پس هرچه اتفاق می افتد خواست خداست. ولی حقیقت امر این است که دنیای ما در اثر گناه تباه شده و تحت نفوذ شیطان درآمده است (یوحنا ۱۲ : ۳۱)، و خیلی چیزها رخ می دهد که خواست خدا نیست. بویژه درد و رنج لزماً نتیجه گناه شخص نیست (رومیان ۸ : ۱۸ - ۲۳، یوحنا ۹ : ۱ - ۳).

ایوب میداند که کاری نکرده که مستحق چنین مجازاتی باشد. او میگوید در دنیا انصاف نیست. دوستانش سعی میکنند او را وادار به توبه کنند. آخرین دوست ایوب، الیهو، تقریباً موفق میشود او را مجاب کند که گنااهش را بپذیرد و تسلیم حکمت متعالی خدا شود، که ناگاه خدا وارد عمل میشود و ایوب را از اشتباه در می آورد ولی از او در مقابل دوستانش حمایت میکند (۴۲ : ۷ - ۹). در مورد اینکه در دنیا انصاف نیست، حق با ایوب بود؛ اما در مورد سوال ایوب که پرسیده بود، « چرا من؟ » حق با خدا بود، زیرا راههای خدا مافوق راههای ماست و اگر او اجازه میدهد رنج بسراغ شخص بیاید، به این دلیل نیست که او نمیداند چه میکند.

در کتاب ایوب متوجه حکمت واقعی میشویم. حکمت اصیل، حکمت خداست و هر که به قدرت و عدالت خدا اعتماد کند، حکیم واقعی است. این یک نمونه زیبا از حکمت اندیشه ای (یا نظری، اما نه بمعنی غیر عملی) است.

حکمت در امثال سلیمان

در مقابل حکمت نظری جامعه و ایوب، امثال به حکمت عملی میپردازد. نصایح عملی بویژه به جوانان میدهد، ولی تضمین نمیکند که زندگی آنان همیشه موفقیت آمیز خواهد بود. امثال فقط نشان میدهد که در شرایط متعارفی این نصایح میتوانند انسان مفیدی به جامعه تحویل دهند.

امثال تضادهای زندگی خردمندانه و زندگی نابخردانه را نشان می دهد. امثال در ضمن نشان میدهد که زندگی فقط جنبه مذهبی ندارد، چگونه گویی خداوند هنگام آفرینش گفته است « بد است » بجای « خوب است ». امثال میتواند شخص مذهبی افراطی را اصلاح کند.

کاربرد درست و نادرست امثال

کتاب امثال در واقع کتاب ضرب المثل است. خاصیت ضرب المثل بدلیل وزن و آهنگ خاصی آن است. اگر کسی متوجه نکته ضرب المثل نشود و بخواهد آنرا لغوی معنی کند، معنی آنرا مخدوش خواهد کرد و درک نادرستی از آن ایجاد خواهد شد. برای مثال امثال ۶ : ۲۷ - ۲۹ نگاه کنید. « لمس کند » را در اینجا چگونه میتوان تعبیر کرد؟ آیا وقتی بقال جنس را به دست خانم مشتری می دهد اگر دستش به دست او خورد باید مجازات شود؟ البته که نه/ امثال زبان استعاری بکار میبرد و نه لغوی. لذا معنی را باید در کل مطلب جستجو کرد، و آن این است که عمل زنا مانند بازی کردن با آتش، خطرناک است، زیرا دیر یا زود، در این دنیا یا آن دنیا، شخص زانی مجازات میشود. در اینجا لمس کردن (مانند ۱ قرن ۷ : ۱) حالت خوش آوایی.

حال، امثال ۱۶ : ۳ را که اغلب اوقات غلط تفسیر میشود در نظر بگیرید: « اعمال خود را به خداوند تفویض کن تا فکرهای تو استوار شود. »

منظور این آیه این نیست که اگر نقشه های خود را به خدا تفویض کردی، مطمئن باش که آن نقشه موفقیت آمیز خواهد بود. و بسیاری بر اساس همین آیه عجولانه ازدواج میکنند یا تصمیم مهم دیگری را میگیرند. چنین تصمیمات

عاقبت خوشی در پی نخواهد داشت. آنچه منظور این آیه است آنست که کسی که زندگی خود را وقف خدا کند و مطابق خواست او رفتار نماید، موفق خواهد شد اما نه بلحاظ دنیوی، بلکه مفییتی که منظور نظر خداست.

برخی رهنمودهای تعبیری

۱ - امثال ضمانتنامه رسمی از طرف خدا نیست.

نباید فکر کرد که وعده های امثال بدون هیچ قید و شرطی، باصطلاح اتوماتیکمان، نصیب انسان میشود. نباید آنها را دستورات جامع خداوند تلقی کرد. اگر کسی آیه ۲۲ : ۲۶ - ۲۷ را که میگوید: « از جمله آنانی که دست میدهند مباش و نه از آنانی که برای قرضها ضامن میشوند. اگر چیزی نداری که ادا نمایی، پس چرا بسترت را از زیرت بردارد » دستور جامع خداوند تلقی کند، نباید به هیچ وجه قرض یا وام بگیری و یا جنسی را به اقساط بخری. در حالی که در ضرب المثل باید نکته را دریافت، و نکته این مثل آنست که کوشش میکند با زبان خاص صنایع ادبی به ما بگوید که موقع وام یا قرض گرفتن فکر بازپرداختش نیز باشیم تا برای ما گران تمام نشود.

۲ - امثال را باید بعنوان یک مجموعه مطالعه کرد.

آیا امثال را باید با توجه به سایر آیات مطالعه کرد تا نتیجه نادرستی حاصل نشود. درک غلط یک مثل ممکن است طرز فکر و رفتار خلافی را ایجاد کند. امثال را نباید برای تبرئه زندگی خودخواهانه بکار گرفت. اگر از کسی سوال کنید که آیا منظور آیه ۲۱ : ۲۲ این است که اگر حکیم و عاقل باشی میتوانی به شهر مستحکم حمله کنی و کار مثبتی برای خدا انجام دهی، پاسخ منفی خواهد بود. اما همان شخص ممکن است بر اساس ۲۲ : ۲۶ اصرار کند که یک ایماندار نباید هرگز قرض بگیرد. آیه ۲۱ : ۲۲ میخواهد نشان دهد که قدرت قلم بیش از قدرت شمشیر است. در امثال باید به صنایع ادبی توجه کرد و بطور لغوی تفسیر نکرد.

۳ - امثال را طوری نوشته اند که حفظ کردنش آسان باشد، نه اینکه بعنوان حقیقتی کامل پذیرفته شود. هیچ یک از امثال بیان کاملی از حقیقت نیستند، زیرا در آنها از صنایع ادبی که کارشان تزئین کلام ساده و بی آرایش است استفاده شده است. اکثر امثال طوری نوشته شده اند که در ذهن تصویری بجای بگذارند (ذهن تصویر را راحتتر بیاد می آورد تا اطلاعات مجرد را) یا اینکه آهنگ خاصی داشته باشند که به گوش خوشایند باشد. به یک نمونه از این تصویر سازی (image) در امثال ۱۵ : ۱۹ توجه کنید: « راه کاهلان مثل خاریست است، اما طریق راستان شاهراه است. » مقصود این آیه این نیست که نشان دهد چه نوع گیاهی بر سر راه تنبها می روید، بلکه میخواهد بگوید که داشتن پشنگار از تنبلی بهتر است.

در امثال ۳۱ : ۱۰ - ۳۱ شروع آیات به ترتیب حروف الفبا نوشته شده تا بگوش خوش آهنگ باشد، نه اینکه طرحی باشد برای رفتار زن، زیرا هیچ زنی در دنیا پیدا نمیشود که بتواند تمام این خصوصیات را عیناً همانطور که نوشته شده است رعایت کند. اما اگر کسی به نکته امثال ۳۱ : ۲۲ پی ببرد خواهد دانست که منظور آیه نشان دادن شادابی است که یک زن خوب میتواند نصیب خانواده اش کند.

۴ - برخی امثال لازمند برای فهم خواننده امروزی بازنویسی شوند تا بصورت قابل درک در بیایند. این در مورد آیاتی صادق است که اختلاف فرهنگی باعث میشود خواننده امروزی مطلب را درک نکند. خوشبختانه فرهنگ ایرانی ما با فرهنگ کتابمقدس اختلاف زیاد ندارد، بدلیل اینکه هر دو فرهنگ شرقی هستند.

در خاتمه خلاصه ای از آنچه درباره کتاب امثال گفتیم در اینجا فهرست وار ذکر میکنیم تا شما را در مطالعه این کتاب یار دهد:

۱ - امثال اغلب بشکل استعاری است، لذا اصل مطلب در ورای معنی لغوی است.

۲ - امثال جنبه عملی دارند تا تنوری الهیاتی.

۳ - امثال طوری نوشته شده که برای حفظ کردن راحت باشد، نه اینکه بلحاظ فنی بیعیب باشد.

۴ - امثال برای حمایت از رفتار خودپسندانه نوشته نشده، بلکه برعکس.

۵ - امثالی که عناصر فرهنگی خیلی قدیمی در آن باشد باید در قالب فرهنگ امروزی بازنویسی شود.

۶ - امثال ضمانتنامه ای از طرف خدا نیستند، بلکه رهنمودهایی منظم برای زندگی بهتر.

۷ - در امثال ممکن است زبان بسیار خاصی مثل مبالغه یا دیگر صنایع ادبی بکار رفته باشد تا مطالب مورد نظر بطور گویا بیان گردد.

۸ - امثال شامل نصایح سودمند جهت داشتن نگرشی خردمندانه نیست به برخی جنبه های زندگی است، ولی این نصایح بهیچ وجه جامع نیستند و لذا شامل تمام جنبه ها نمی شوند.

۹ - اگر امثال را درست بکار نبندید ممکن است به انسان مادیگری تبدیل شوید، اما اگر آنرا درست بکار ببرید از نصایح عملی برای زندگی روزانه برخوردار خواهید شد.

مکاشفه - تصاویری از داوری و امید

مشکل اصلی تفسیر مکاشفه به دلیل سمبلیک بودن زبان آن است و نیز این واقعیت که رویدادهای آینده را در مضمون و موقعیت آشنای قرن اول ارائه می دهد. در کتب بیشماری که تا بحال درباره مکاشفه نوشته شده، دست کم پنج نظریه تفسیری وجود دارد. متأسفانه اکثر این کتابها قیل از اینکه به تفسیر پردازند، فوری وارد تعبیر میشوند.

ماهیت مکاشفه

در مکاشفه سه سبک ادبی بکار رفته: مکاشفه (apocalypse)، نبوت و نامه (رساله) سبک آپوکالیپس در عصر ما وجود ندارد.

سبک آپوکالیپس

بین سالهای ۲۰۰ ق.م. و ۲۰۰ میلادی سبک مکاشفه ای رونق داشت. اما مکاشفه یوحنا در بین چندین کتابی که بهمین روش نوشته شده و بین مسیحیان و یهودیان شناخته شده بود، کتابی منحصر بفرد بود زیرا از الهام برخوردار بود. ولی همه این نوع کتب نکات مشترک زیر را دارا بودند:

۱ - منبع سبک مکاشفه ای را کتب نبوتی عهد عتیق، بویژه دانیال، حزقیال و زکریا تشکیل می دهند. این سبک هنگام روزگار سخت یهود پدید آمد. توجه کتاب به تاریخ این دنیا نبود بلکه به آخر دنیا و معاد توجه داشت که در آن خدا به این دنیای شرارت بار را نابود کرده عادلان را به پیروزی نهایی خواهد رساند.

۲ - بر خلاف کتب نبوتی، کتب مکاشفه ای آثار ادبی هستند. انبیا سخنگویان خدا بودند که سخنانشان بعداً در کتب تالیف مییافت. اما مکاشفه یک نوع ادبیات خاص است با تاکید روی نوشته نه روی گفتار، بطوریکه میبینیم به یوحنا گفته میشود که آنچه را میبیند، بنویسد (۱ : ۱۹).

۳ - اکثر مطالب این سبک بصورت خواب رویاست و زبان سمبلیک و رمزی در آن بکار رفته است. این سبک بدلیل اینکه در روزهای خطرناک و جو اختناق نوشته میشود، اسم یک شخصیت قدیمی بر آن گذاشته میشد تا نویسنده اصلی شناخته نشود، و بعد در کتاب اشاره میشد که به نویسنده گفته شده که کتاب را برای روزهای آینده « مختوم کند »، که البته روزهای آینده در واقع همان روزهای نویسنده اصلی بود.

۴ - تصاویری که در سبک مکاشفه ای بچشم میخورد خیالی است، برعکس تصاویری که در نوشته های انبیا یا گفتار مسیح دیده میشود (متی ۵ : ۱۳، لوقا ۱۷ : ۱۳، هوشع ۷ : ۱۱).

۵ - جنبه ادبی این آثار ایجاب میکرد که مطالب در چهار چوب زمان و رویدادهای مقطع ارائه شود. اعداد بار معنا دارند. نتیجه نهایی مطالب بصورت رویاهایی منظم ارائه می شود تا هدف کتاب را ارائه دهند. با این حال نویسنده نمیخواهد نشان دهد که این رویاها لزوماً به ترتیبی که ذکر شده اتفاق خواهند افتاد.

جالب است که مکاشفه یوحنا گرچه از این سبک پیروی میکند اما با تمام کتابهای این سبک فرق دارد. یوحنا اسم خود را بر کتاب میگذارد نه اسم دیگری را. او به هفت کلیسای واقعی که در زمان خودش وجود داشتند نامه مینویسد. از این گذشته باو گفته میشود « کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که وقت نزدیک است » (۲۲ : ۱۰).

سبک نبوت

شاید دلیل اینکه یوحنا از بردن اسمش روی کتاب پرهیز نمیکند این است که او به ماهیت ملکوت خدا توجه دارد، یعنی به این واقعیت که ملکوت شروع شده اما کامل نشده است. نویسندگان سایر کتب مکاشفه ای از نام انبیای قدیمی برای کتاب خود استفاده نکردند، زیرا در زمان خود «روح خاموش شده بود». اما آمدن روح القدس نشانه شروع عصر جدید یعنی ملکوت خدا بود. یوحنا «در روح» میشود و کلام «نبوت» را مینویسد (۱ : ۳؛ ۲۲ : ۱۸ - ۱۹) و میگوید شهادت عیسی «روح نبوت» است (۱۹ : ۱۰). آنچه مکاشفه یوحنا را منحصر بفرد میکند این ترکیب مکاشفه با نبوت است. یوحنا از یک طرف، سبک آپوکالیپتی، بدلیل روزگار سختی که در آن میزیست از آینده پیروزمند کلیسا سخن میگوید، و از طرف دیگر کلام نبوتی خود را متوجه کلیسای موجود میکند و همچنین انبیای قدیم ماموریت خود را بعنوان سخنگوی خدا انجام میدهد.

سبک رساله

این ترکیب مکاشفه و نبوت بصورت رساله نوشته شده است، رساله ای به هفت کلیسای آسیای صغیر که حاوی نام نویسنده و مخاطب و سایر خصوصیات رساله میباشد.

نزوم تفسیر مکاشفه

- ۱ - نخستین وظیفه تفسیر تشخیص قصد نویسنده مکاشفه است.
- ۲ - نظر باینکه این کتاب نبوتی نیز میباشد، باید انتظار معانی ثانوی را نیز داشت.
- ۳ - نباید در قیاس از سایر کتب کتابمقدس با مکاشفه زیاده روی کرد. کلید تفسیر مکاشفه در خودش است و در قصد نویسنده و آنچه برای خوانندگان این کتاب روشن بوده است.
- ۴ - سبک ترکیبی مکاشفه - نبوت کتاب مسایل تفسیری، بویژه در رابطه با تصویر سازی ایجاد میکند. به نکات پیشنهادی زیر توجه کنید:

اولاً، یوحنا از تصویر سازی عهد عتیق استفاده نمیکند بلکه از ادبیات رایج مکاشفه ای و حتی اسطوره ای زمان خودش. او تحت الهام روح معانی جدیدی به این تصاویر میدهد.

ثانیاً، این تصاویر گاهی ثابتند، مانند وحش، و گاهی متغییر، مانند شیر یهودا که بخ بره تبدیل میشود و یا دو جلوه مختلف از تصاویر زن در باب ۱۲ و ۱۷، که اولی مثبت و دومی منفی است. در ضمن تصاویر گاهی خاص میشوند مانند هفت چراغدان که هفت کلیسای مشخص هستند، و گاهی عام، مانند چهار سوار باب ۶ که احتمالاً به جنگ و قحطی و مرگ خاصی اشاره نمیکند بلکه به وضع اسفبار انسان بدلیل آزار رساندن به کلیسا.

ثالثاً، هنگامی که خود یوحنا تصاویر کتابش را تفسیر میکند، این تصاویر تفسیر شده باید مرجع تفسیری قرار گیرد.

رابعاً، هر رویایی را باید بشکل یک مجموعه منسجم مطالعه کرد و در تفسیر استعاری جزئیات اصرار نورزید. رویاها مانند مثلثهای عهد جدید هستند. کل رویا مطلب واحدی را بیان میکند.

خامساً، نوشته های آپوکالیپسی، بویژه کتاب مکاشفه، به ندرت در صدد ارائه تاریخ دقیق رویدادهای آینده هستند. پیام مکاشفه این است که با وجود رویدادهای ظاهری کنونی، خدا بر تخت نشسته و بر دنیا مسلط است و پیروزی نهایی از آن کلیسای جفا دیده است بهنگام بازگشت مسیح به این دنیا. تمام رویاها را باید در پرتو این مطلب مهم تفسیر کرد.

مضمون تاریخی

با اشاراتی که در کتاب میشود، میتوان به مبارزه کلیسا با دولت وقت پی برد. یوحنا را تبعید کرده اند، دیگر ایمانداران در زحمت هستند، یکی از آنها کشته شده بود (۲ : ۱۳). یوحنا در روح میفهمد که این تازه شروع زحمات است. در ضمن یوحنا مطمئن نیست که همه ایمانداران مقاومت خواهند کرد یا نه.

او کلیسا را از زحمات آینده باخبر میسازد (۶ : ۹ - ۱۱)، ولی در ضمن آنها را از پیروزی نهایی مطمئن میکند و میگوید دنیا در دست خداست (۱ : ۱۷ - ۲۰). روم، دشمن کلیسا بزودی مجازات خواهد شد. باید به دو واژه « مصیبت » و « غضب » توجه داشت. مصیبت که شامل جفا و مرگ است کلیسا را تهدید میکند. از طرف دیگر غضب خدا دشمنان کلیسا را از پای درخواهد آورد. هر چند کلیسا زحمت زیاد میبیند، اما خدا او را از غضب آینده محفوظ میدارد.

در باب ۵ و ۶ دو مسأله اساسی عنوان میشود. در باب ۵ شهادت مسیحی فریاد دادرسی بر می آورند و میگویند: « تا به کی انصاف نمینمایی و انتقام خود ما را از ساکنان زمینی نمیکشی؟ » پاسخ دو گانه است: (۱) آنها باید اندکی دیگر آرامی نمایند؛ (۲) داوری قطعی است، چنانکه از مهر ششم پیداست.

مضمون ادبی

تصاویر مکاشفه را باید مانند مطالب رسالات بطور واحدهای پاراگرافی مطالعه کرد. باب ۱ - ۳ صحنه را برای معرفی شخصیتهای مهم کتاب آماده میکند. لول، یوحنا (۱ : ۱ - ۱۱) که نویسنده تبعیدی کتاب است؛ دوم، مسیح (۱ : ۱۲ - ۲۰) که یوحنا با تصویری شکوهمند او را مصور میکند؛ سوم، کلیسا (۲ : ۱ - ۳ : ۲۲) که واقعی اما نماینده همه کلیساها هستند. باب ۴ - ۵ نیز صحنه دیگری را نشان میدهد. این صحنه به ایمانداران اطمینان میدهد که خدا بر تخت است. باب ۶ - ۷ اصل نمایش است. سه بار رویاهای هفتگانه تکرار میشوند. باب ۸ - ۱۱ داوری خدا را نشان میدهد. شیپورها ماهیت این داوری را نشان میدهند. بابهای ۱۲ - ۲۲ به شرح جزئیات داوری و پیروزی خداوند می پردازد. کلید الهیاتی کتاب در باب ۱۲ است. شیطان را می بینیم که میخواهد مسیح را نابود کند ولی خودش شکست میخورد. در اینجا جنبه دو گانه

ملکوت را که شروع شده اما کامل نشده میبینیم. باب ۱۳ و ۱۴ مخالفت‌های دولت روم تصویر شده و باب ۱۵ و ۱۶ محکومیت امپراطورها و نابودی امپراطوری روم بعنوان نماینده دشمنان کلیسا. کتاب با انهدام شهر زمینی (روم) و روی کار آمدن شهر خدا پایان مییابد.

مسائل تعبیری

مشکلات تعبیری مکاشفه شبیه مشکلات کتب انبیاست. مکاشفه نیز هم به زمان خود و هم به آینده توجه دارد. همانطور که نبوت درباره بازگشت از اسارات عملاً در عهد عتیق اتفاق افتاد، مجازات‌های مذکور در مکاشفه نیز در مورد دولت روم رخ داد. و ما به حق میتوانیم چنین مجازات‌هایی را در مورد دولتهایی که بر ایمانداران جفا میکنند، انتظار بکشیم. در ضمن میتوانیم کلام خدا را بشنویم که ما را تشویق یوحنا مطمئن نیست که همه ایمانداران مقاومت خواهند کرد یا نه. او کلیسا را از زحمات آینده باخبر میسازد (۶ : ۹ - ۱۱)، ولی در ضمن آنها را از پیروزی نهایی مطمئن میکند و میگوید دنیا در دست خداست (۱ : ۱۷ - ۲۰). روم، دشمن کلیسا بزودی مجازات خواهد شد. باید به دو واژه « مصیبت » و « غضب » توجه داشت. مصیبت که شامل جفا و مرگ است کلیسا را تهدید میکند. از طرف دیگر غضب خدا دشمنان کلیسا را از پای در خواهد آورد. هرچند کلیسا زحمت زیاد میبیند، اما خدا او را از غضب آینده محفوظ میدارد.

در باب ۵ و ۶ دو مسأله اساسی عنوان میشود. در باب ۵ شهادی مسیحی فریاد دادرسی بر می آورند و میگویند: « تا به کی انصاف نینمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمیکشی؟ » پاسخ دو گانه است: (۱) آنها باید « اندکی دیگر آرامی نمایند »؛ (۲) داوری قطعی است، چنانکه از مهر ششم پیداست.

مضمون ادبی

تصاویر مکاشفه را باید مانند مطالب رسالات بطور واحدهای پاراگرافی مطالعه کرد. باب ۱ - ۳ صحنه را برای معرفی شخصیت‌های مهم کتاب آماده میکند. اول، یوحنا (۱ : ۱ - ۱۱) که نویسنده تبعیدی کتاب است؛ دوم، مسیح (۱ : ۱۲ - ۲۰) که یوحنا با تصویری شکوهمند او را مصور میکند؛ سوم، کلیسا (۲ : ۲ - ۳ : ۲۲) که واقعی اما نماینده همه کلیساها هستند. باب ۴ - ۵ نیز صحنه دیگری را نشان میدهد. این صحنه به ایمانداران اطمینان میدهد که خدا بر تخت است. باب ۶ - ۷ اصل نمایش است. سه بار رویاهای هفتگانه تکرار میشوند. باب ۸ - ۱۱ داوری خدا را نشان میدهد. شیپورها ماهیت این داوری را نشان میدهند. بابهای ۱۲ - ۲۲ به شرح جزئیات داوری و پیروزی خداوند مسیح را نابود کند ولی خودش شکست میخورد. در اینجا جنبه دو گانه ملکوت را که شروع شده اما کامل نشده میبینیم. بای ۱۳ و ۱۴ مختلف‌های دولت روم تصویر شده و باب ۱۵ و ۱۶ محکومیت امپراطورها و نابودی امپراطوری روم بعنوان نماینده دشمنان کلیسا. کتاب با انهدام شهر زمینی (روم) و روی کار آمدن شهر خدا پایان مییابد.

مسائل تعبیری

مشکلات تعبیری مکاشفه شبیه مشکلات کتب انبیاست. مکاشفه نیز هم به زمان خود و هم به آینده توجه دارد. همانطور که نبوت درباره بازگشت از اسارت عملاً در عهد عتیق اتفاق افتاد، مجازاتهای مذکور در مکاشفه نیز در مورد دولت روم رخ داد. و ما به حق میتوانیم چنین مجازاتهای را در مورد دولتهایی که بر ایمانداران جفا میکنند، انتظار بکشیم. در ضمن میتوانیم کلام خدا را بشنویم که ما را تشویق میکند تا محتمل زحمات باشیم و بدانیم که او وعده نداده ما را از زحمات مصون بدارد، بلکه بوسیله آن ما را پیروز سازد. پیام مکاشفه پیام جاودانی کلیساست در تمام اعصار.

اما مشکل ما این کلام هشدار دهنده و تسلی بخش نیست، بلکه آن جنبه نبوت که رویدادهای زمان یوحنا را با زمان معاد در هم مینند. چه باید کرد؟ علاوه بر پیشنهادات تفسیری که قبلاً داده شده، چند نکته نیز نیلاً ذکر میشود:

۱ - تصاویر را بهمان شکل تصویر بپذیریم و سعی نکنیم با فرو رفتن به جزئیات به واقعیهایی که در آینده رخ خواهد داد برسیم. وقتی چهار کرنای اول بلاها را اعلان میکنند (باب ۸)، لزوماً نباید بطور لغوی تصاویر را معنی کنیم.

۲ - تصاویری که قطعی بودن داوری خدا را نشان میدهند، نباید بمعنای فاصله زمانی کوتاه قلمداد شوند. گاهی واژه‌هایی چون «زود» را باید بمعنی «قطعی» گرفت تا فاصله کوتاه زمانی از دیدگاه انسان.

۳ - با توجه به جنبه دوگانه ملکوت خدا (شروع شده ولی کامل نشده) نباید به اطلاق نبوتها به رویدادهای زمان حاضر اصرار ورزید.

۴ - هرچند بنظر میرسد که موارد زیادی هست که از معنای دوم برخوردار است اما کلیدی برای گشودن معنای دوم نبوتها در دست نداریم. برای مثال دجال بر طبق نوشته‌های پولس و مکاشفه بنظر میرسد که شخص واحد و مشخصی است، اما در رساله اول یوحنا این لقب به ناستیکهای دشمن کلیسا داده میشود. کلیساها در قرون مختلف از این «دجالها» داشته است. ولی آیا مکاشفه میگوید در آخر زمان یک «دجال» مشخصی ظهور خواهد کرد؟

۵ - تصاویری که جنبه صرفاً معاد شناختی دارند باید بهمین شکل قلمداد شوند. بنابر این تصویر ۱۱ : ۱۵ - ۱۹ و ۱۹ : ۱ - ۲۲ را باید مطلقاً مربوط به معاد دانست.

هرچند جزئیات و زمان رویدادهای مکاشفه روشن نباشد، اما در اینکه همه آنها اتفاق خواهد افتاد هیچ شکی نیست. کلام خدا قاطع است. ما در پرتو پیروزی نهایی و کامل ملکوت خدا در این دنیا زندگی میکنیم و چشم به زمانی داریم که «کسی به همسایه اش ... تعلیم نخواهد داد ... زیرا خداوند میگوید جمیع ایشان از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت» (ارمیا ۳۱ : ۳۳). و ما نیز همراه یوحنا، روح و عروس میگوئیم: «آمین، بیا ای خداوند عیسی!»



انتشارات نور جهان